

تشکیل هفدهمین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران

سیاسی، هیئت دبیران کمیته مرکزی را با اتفاق آراء انتخاب نمود.
۷- پلنوم، رفیق نورالدین کیانوری را، با اتفاق آراء، به مقام دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران انتخاب کرد.
۸- با قطعنامه عمومی درباره کار پلنوم، که با اتفاق آراء بتصویب رسیده، هفدهمین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران پایان یافت.
هفدهمین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران، که در لحظات سوشالیستی در تاریخ انقلاب و میهن ما تشکیل شد، نه فقط با تصویب اسناد مهمی که راهگشای فعالیت آتی حزب است، بلکه بویژه با نشان دادن وحدت بیسابقه ایده‌آلود و یک سیاسی‌سازمانی در رهبری و در سراسر حزب، دارای اهمیت تاریخی است. بدون تردید، تشکیل پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی فصل‌نویسی را در تاریخ حزب ما در پیکار با خطر آلمان وایلی طایفه کارگری و در راه استقلال، آزادی و ترقی میهن ما گشوده است. مصوبات هفدهمین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی می‌تواند و باید تمام نیروی حزب ما را برای تثبیت، تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران بسنجد کند.
استاد مصوبه پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران، در «نامه مردم» انتشار خواهد یافت و به اطلاع همگان خواهد رسید.

دبیرخانه کمیته مرکزی
حزب توده ایران
۱۳۶۰ ار ۱۹

گزارش هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران
به هفدهمین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی، روز شنبه
۲۲ فروردین ۱۳۶۰ در «نامه مردم» انتشار خواهد یافت

توانید بر ژرف

پاسداری از اردوگاه سوسیالیسم، یعنی دفاع از صلح و امنیت جهانی

این حزب بگونه‌ای استوار
بر مواضع مارکسیستی-لنینیستی
تکیه دارد و این خود بهترین
ضامن تحول قابل اطمینان
چکسلواکی بی‌وسیله جدید
و یسرت اجتماعی است. کشورهای
سوسیالیستی همواره هدفهای
ژرفتر و بفرخ‌تری را در زمینه
جامعه سوسیالیستی یسرت تحقق
می‌بخشند و در پیشبرد این امر با
مقاومت روزافزون و گاهی نیز
آشکارا خصمانه از سوی تجاوزگر
ترین نیروهای امپریالیستی درورو
میشوند.

۶۰ بیانات مهمی ایراد کرد.
تکیه بر پایه‌های استوار
سوسیالیسم بهترین ضامن
پیروزی است.
توانید بر ژرفه ضمن اشاره به
تجربیات حزب کمونیست
چکسلواکی در شش‌ده اخیر،
گفت:

در شازدهمین آنگره
حزب کمونیست چکسلواکی،
که اینک در یراگ به
کار خود ادامه میدهد،
توانید بر ژرفه دیرگزل
کمیته مرکزی حزب
کمونیست و صدر هیئت
رئیس شورای عالی اتحاد
شوروی در روز ۱۸ فروردین

دشمن وارد کردند.
دشمن در «خورماله» ۶
کشته و ۸ زخمی داد
شعب ۱۹۱۲۱۰، پیش‌مرگان
حزب دمکرات کردستان عراق
به شریستان خورماله فرمانداری
حلیه رخنه کردند و ضمن
دادن شمار علیه رژیم صدام و
پنجه مبارزه مردم عراق، ام از
عرب و کرد و اقلیتی ملی، به
سنگرهای دشمن یورش بردند
بقیه در صفحه ۲

حمله به مرکز سازمان
امنیت «میرگسور»
شعب ۱۹۱۲۱۰، پیش‌مرگان
حزب دمکرات کردستان عراق
به شریستان میرگسور -
استان اربیل رخنه کردند و با
آرمی‌جی به مرکز سازمان
امنیت میرگسور، حمله کردند.
آنها سپس با سلاحهای سنگ
بسر روی پاسگاه حفاظتی
مرکز و سنگر داخلی آن‌اتس
گشودند و خسارات زیادی بر

حزب دمکرات کردستان عراق
است که از شرکت کنندگان در
جبهه متحد نیروهای مترقی و
انقلابی عراق نیز هست.
«نامه مردم» بحکم روش‌های
خود که پشتیبانی از مبارزات
ضد امپریالیستی و آزادیخواهانه
کلیه نیروهای انقلابی علیه رژیم
های دیکتاتوری و وابسته است،
گروه‌های از مبارزات جانبازانه
پیش‌مرگهای این سازمان مترقی
خلق کرد عراق را برای آگاهی
مردم مبارز ایران مستزمن میکند.

اطلاعیه مهم دادستان کل انقلاب اسلامی ایران درباره فعالیت احزاب و گروههای سیاسی

از طرف دادستان کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران، دیروز
اطلاعیه مهمی در مورد فعالیت احزاب و گروههای سیاسی، منتشر
شد متن کامل این اطلاعیه بقرار زیر است:
بسمه تعالی
بیدنیوسیه باطلاع میرساند که از تاریخ صدور این اطلاعیه،
مورخ ۱۳۶۰ ار ۱۹، کلیه احزاب و گروهها: مؤلفند این نکات را
رعایت کنند:
۱- نشر مطبوعات، روزنامه، هفته‌نامه، ماهنامه، سالنامه، منوط
به کسب اجازه از وزارت ارشاد اسلامی است.
۲- برگزاری میتینگ و تظاهرات یا توجیه به شرایط جنگی،
منوط به اجازه وزارت کشور است.
۳- ایجاد دفاتر حزبی و گروهی، منوط به اطلاع وزارت کشور
است تا امکان نظارت قانونی از جبهات مذکور در اصل ۲۶ قانون
اساسی فراهم باشد.
۴- هیچ حزب و گروهی حق مسلح کردن اعضا و استفاده از
سلاح را ندارد و متخلفین تحت تعقیب قانونی قرار می‌گیرند.
۵- از تاریخ صدور این اطلاعیه، کلیه احزاب و گروههای
مسلح مؤلفند سلاحهای خود را به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یا
مقامات انتظامی یا اخذ رسید تحویل دهند.
۶- کلیه احزاب و گروههایی که بر ضد جمهوری اسلامی ایران
اعلام مبارزه مسلحانه کرده‌اند، چنانچه موضع قبل خود را رها کنند
و سلاحهای خود را تحویل سپاه پاسداران یا مقامات انتظامی دهند و
موضع جدید خود را رسماً اعلام نمایند، می‌توانند در چارچوب قانون
فعالیت سیاسی داشته باشند، در غیر اینصورت طبق قانون در دادگاههای
انقلاب محاکمه میشوند و بر اساس قوانین اسلامی مربوط به محاربه
یا آنها رفتار خواهد شد.
۷- کلیه احزاب و گروهها در بیان آراء و افکار سیاسی آزادند
بشرط اینکه مشتمل بر دوزخ، تمهت و تحریک نباشند.
۸- احزاب و گروهها مجاز به تشویق و تحریک به انضساب،
کم‌کاری، تمسین یا هر نوع اخلال در موسسات مختلف کشور هستند
و چنانچه مواردی مشاهده شود، متخلفین تحت پیگرد قانونی قرار
می‌گیرند.
۹- کلیه احزاب و گروهها اجازه مناظره و بحثهای عقیدتی و
سیاسی از طریق وسائل ارتباط جمعی را در حدود امکانات دارا
میرسانند، مگر آنها که اعلام مبارزه مسلحانه بر ضد نظام جمهوری
اسلامی کرده و موضع خود را تغییر ندادند.
۱۰- کلیه احزاب ملت و دستگاههای انتظامی موظف به تمسین
و رعایت آزادی فعالیت قانونی احزاب و گروههایی که فعالیتشان از
طریق مقامات مسئول مملکتی، غیرقانونی اعلام نشده می‌باشند.
مقامات قضائی و انتظامی موظف به اجرای این تسمیات هستند
و احزاب و گروههای متخلف، طبق موازین محاکمه و مجازات میشوند.
این اطلاعیه برای دادسرا و دادگاههای انقلاب سراسر کشور،
حکم دستورالعمل کلی را دارد.
دادستان کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران
علی قلیوسی

اطلاعیه دادستان کل انقلاب گام مهمی در راه تامین حاکمیت قانون در سال «حکومت قانون» است

عملیات مسلحانه مبارزان
عراق علیه رژیم چایکتار
صدام، پیوسته گسترش
می‌یابد. پارتیزانهای گروه
های مبارزه با علیه رژیم
صدام حسین با یکدیگر
متحد شده‌اند پیوسته به
مراکز سازمانهای چایکتار
رژیم و مزدوران آن یورش
می‌برند و تلفات سنگینی
به دشمن وارد می‌سازند.
از جمله سازمانهایی که سلطانه
علیه رژیم صدام مبارزه میکند

نامه
مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

دوره هفتم، سال سوم، شماره ۴۸۲
پنجشنبه ۲۰ فروردین ۱۳۶۰، مطابق با
۴ جمادی الثانی ۱۴۰۱ - ۱۵۰ ریال

ما اعضاء و هواداران صدیق
سازمان مجاهدین خلق ایران، راه که
بیش از «سازمان» خود به حقیقت و
انقلاب تمهید دارند، به خواندن این
مقاله و داوری درباره دماوی آن دعوت
می‌کنیم.

آنسوی چهره رهبری مجاهدین خلق

«مجاهدین خلق» دیروز سازمان
«بیکار» را «چپ‌نما»، «متصرف» و
«خائن» به جنبش معرفی می‌کردند، و
امروز «بیکار» را «انقلابی» و عضو
«جبهه متحد» خود می‌دانند. رهبری
مجاهدین خلق با هر گام که به
«بیکار» و شرکات نزدیک شده، از
نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستدر
ایران و جهان فاصله گرفته است.
صنعتان ۴ و ۵

یک تپه استراتژیک از دست متجاوزین عراقی خارج شد

در ادامه نبرد بین نیروهای زمینده ایرانی
با متجاوزین صدامی، از سوی «روابط عمومی
ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی»
اطلاعهایی بپیرامون قسمتی از عملیات جبهه‌های
جنوب و غرب کشور، در روزهای شانزدهم و
هفدهم فروردینماه سال جاری انتشار یافت. در
این اطلاعیه از جمله آمده است:
در جبهه‌های غرب، در منطقه ریجاب باصری
قلعه کوخاره یک تپه استراتژیک که در اختیار
متجاوزین بود، تحت کنترل سپاه پاسداران
درآمد. بدینا این عملیات یک دستگاه تانک،
یک چادر مهمات و یک خودرو دشمن غنیمت و
بقیه در صفحه ۲

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی مردم ایران، متحد شویم!

اطلاعیه دادستان کل انقلاب، گام مهمی در راه تأمین حاکمیت قانون در سال «حکومت قانون» است

اطلاعیه مورخ ۱۹ فروردین دادستان کل انقلاب جمهوری اسلامی ایران در مورد فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی، تصحیح مصدق و گامی بزرگ در راه تأمین حاکمیت قانون در آغاز سال است که رهبر انقلاب، امام خمینی، آنرا سال «حکومت قانون» نامیده است.

اطلاعیه دادستان کل انقلاب که روح قانون اساسی را در مورد آزادی فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی، ممنوعیت پیوسته، بنبراز سایه انصاری را که در گذشته جزو ناآرامی و تشنج در جامعه تأثیر داشته و مورد سوء استفاده جری ضدانقلاب و وابستگان به امپریالیسم آمریکا از طریق پنهان‌شدن زیر لوای «آزادیخواهی» قرار گرفته است، اصل آزادی فعالیت سالم سیاسی، فعالیت مطبوعاتی، داشتن دفتر و استفاده از وسائل ارتباط جمعی را برای احزاب و گروه‌های سیاسی مورد تأیید و کیفر قرار داده و چنین

گروه‌های که «اصلاح مبارزه مسلحانه بر ضد نظام جمهوری اسلامی کرده‌اند، دیگر گروه‌ها را در آرزو عقاید و فعالیت‌های سیاسی، مجاز اعلام می‌کند. اطلاعیه دادستان انقلاب جمهوری اسلامی ایران، همچنین به گروه‌هایی که تا قبل از صدور این اطلاعیه علیه جمهوری اسلامی ایران دست به اعمال مسلحانه می‌زدند، ولی اکنون حاضرند سلاح‌های خود را تحویل دهند و با اعلام مواضع جدید، از روش پیشین خود دست بردارند نیز امکان‌پذیر می‌گردد. فعالیت سالم سیاسی، قائل می‌شود که درخور تعیین است.

اطلاعیه، روش‌های مغرب‌دوستانه و تحریک به اغصابه، کمرنگ یا ممنوع یا ممنوعه، اختلاف موسسات مختلف کشور را که جز بی‌سود امپریالیسم آمریکا و عوامل داخلی آن نیست، مجاز نمی‌شمارد و بیان آرا و افکار سیاسی را که متشکل بر بدو، جهت و تحریک‌آمیز است، بدوستانه به زبان انقلاب و جمهوری اسلامی ازباید می‌کند.

«آزادی» در آلمان فدرال!

به گزارش خیرگزارهای امپریالیستی پلیس برلین غربی بار دیگر در هفته‌های اخیر نمونه دیگری از نحوه زندگی در جهان آزاد را نشان داد. پلیس برلین غربی که مدعی آزادی بودن است به زافتنشینان برلین غربی حمله کرد. حمله ۴۰۰ پلیس مدافع سرمایه‌داران فارتاک آلمانی برای پس گرفتن ۱۲۰ ساختمان شهر بود که زافتنشینان آنها را به تصرف درآوردند.

نیاز مبرم کشاورزان منطقه دشت مغان به سموم ضد آفات نباتی

کشاورزان منطقه دشت مغان جهت چیرگی بر امپریالیسم آمریکا و توطئه‌هایش و برای غلبه بر تاجران سودگرا، با سموم ضد آفات نباتی نیاز مبرم دارند. در این منطقه آفات بسیار خطرناکی وجود دارد که خسارت‌های جبران‌ناپذیری به کشاورزان وارد خواهد آمد. تهیه انواع سموم ضد آفات مود نیاز منطقه، که عبارتند از: ۱- تریپس سبزی، ۲- تریپس سبزی، ۳- تریپس سبزی، ۴- تریپس سبزی، ۵- تریپس سبزی، ۶- تریپس سبزی، ۷- تریپس سبزی، ۸- تریپس سبزی، ۹- تریپس سبزی، ۱۰- تریپس سبزی.

قابل توجه مدافعان «جهان دوم»!

بدینال ارسال حمایت‌فرانسوی و تحویل‌های تازه جدید پوزیم جانیکار سدها، فرانسوی و ژنرال تجارت خارجی فرانسه، وزیر شد در ملاقات وزیر تجارت خارجی فرانسه و مقامات بلندپایه رژیم صدام. برحسب تماسی درجانبه بین نمایان و فرانسه بویژه در ارتباط با فعالیت‌های تروریستی و فراتر و ادامه ارسال اعلام فرانسه به عراق تأکید شده است.

ضد انقلاب در لباس «پاسداران» مردم را تهدید می‌کند

روایت عمومی کتبه مرکزی انقلاب اسلامی تهران طبعی اطلاعیه‌های دیروز اعلام داشته، اخیراً عناصر متشکل و فتنان با مرمی خود بی‌میان پاسدار کتبه انقلاب اسلامی در ساتات مختلف شایه‌روز خصوصا در شبها به خانه بیضی از اهالی محترم تهران تلف‌نزد و یا مراجعه نموده و با تهدید و ارعاب ایجاد مزاحمت می‌نمایند (اطلاعات - ۱۹ فروردین ۱۳۶۰)

این اطلاعیه از یکی دیگر از شکردهای ضدانقلاب برای بدین کرون مردم به نپاده‌های انقلاب برده بر می‌دارد. روشن است کتبه‌ای تحت نام پاسداران و یا به بهانه‌های دیگر بدون داشتن کارت شناسایی و برگ مأموریت متبر به خانه‌ها مراجعه می‌کند عناصر ضدانقلابی هستند. همانطور که در اطلاعیه یاد شده آمده است باید بلاضلع اینگونه حال ضدانقلاب را به نپاده‌های انقلاب معرفی کرد. کتبه مرکزی انقلاب اسلامی شماره تلفن ۱۱-۳۶۰۰۰۰ را به این امر اختصاص داده است.

نیروی دیگری از امپریالیسم خبری

آیتاله منتظری با تکذیب صحیح فروری، بار دیگر ماهیت امپریالیسم خبری را به هنگام نشان داد. روز شنبه گذشته (۱۸ فروردین) روزنامه انگلیسی زبان تهران تایمز چاپ تهران صحیحی را از آیتاله منتظری چاپ کرد. خبرگزاری امپریالیسم فروری، بلافاصله متن این صحیح را تعریف و به سراسر جهان پخش کرد. مطابق این متن خبری، صحیح آیتاله منتظری، نماینده برای تأیید ایران برای برقراری تسلیحات هسته و دوستانه با آمریکا ازباید شده است. به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی خبرگزاری فروری این صحیح را آتش‌جوانانه‌ترین بیانیه‌ای از سوی یک مقام بلندپایه از زمان قطع مناسبات دیپلماتیک بین ایران و آمریکا تلقی کرده است.

بدفقان پنه کار شهری

مقارین قابل توجهی از زمینهای زیر کشت افران شهر ری به کشت پنه اختصاص دارد. کشاورزان همساله باید حاضر تا پایان فروردین ماه به کشت پنه اقدام کنند و در این لحظه، نیاز حیاتی به تخم پنه دارند. از فراموش اسمان انصار تأمین تخم پنه را دولت خود راسا بپست گرفته است و اداره کشاورزی مأمور است کمترین بدفقان را بپزند. کتبه ولی در تاریخ پانزدهم فروردین ۶۰، بدفقان پنه کار به اداره مزبور مراجعه کرده و خواستار تخم پنه مورد نیاز شد. آنها گفته شد که خلا تخم پنه ندارند و فروردین سر برتنه اگر بوده خواهند داد. این عدم اطمینان به‌شدت تخم پنه و تردیدی که بوجود آمده، موجب ترس از بدفقان پنه کار شده است. آنها باید هماکنون بکارند و فرست، اگر در شوره از دست خواهد رفت.

مسرازه از مقامات مسئول طلب می‌کند که به این هواس اساسی پنه کاران توجه کنند و هرچه زودتر تخم پنه را، که یک کالای وارداتی هم نیست و همساله میشد آنها به آسانی تحصیل کرد و مرکز اصلاح بند هم خود بهترین انواع آنها تهیه میکنند. در اختیار کشاورزان قرار دهند.

جهان زو پای سرمایه‌های لوزد

در شش پرست فرانسه بیشتر از ۱۰۰۰ نفر برای اعلامیه‌های کتبه کارگران انحصاری همپیکار کتبه دست به ظهارت زنده در زمین حملات اقتصادی کارگری فرانسه از ۲۰۰۰ همپیکار دیگر کتبه دعوت کرد. به‌مناسبت کارگران همپیکار کتبه کتبه کارگران همپیکار کتبه وارد می‌شوند. روز گذشته است بی‌بوندن ملازمین ۲۰ هزار نفر از کارگران شرکت همپیکار فرانسه هم دست به انصاف زدند.

خبرگزاریها از ۲۰ نفر همپیکار دغد که گروهی از کمپانی‌های

به‌وضع صدها هزار افغانی مقیم خراسان هر چه سریعتر رسیدگی کنید

وجود صدها هزار افغانی در استان خراسان، که بطور عمده در مناطق پایتخت، تربت‌حاجه، بیرجند، قزوین، مشهد و گمشهر پسر می‌رند، مشکلات جدی سیاسی، اقتصادی، امنیتی و شغلی برای اهالی این نواحی ایجاد کرده است.

بیشتر این افغانها را زحمتکشان تشکیل می‌دهند که براتی تحریکات فودالها و تجار و سرمایه‌داران افغانی، پس از انقلاب توره به ایران گریخته‌اند و متأسفانه در همان ایالت در جستجوی کار، در دام توطئه‌های ضدانقلابیون افغانی افتاده‌اند. علت این امر نیز بیشتر آن است که افراد مزبور با گرفتن کارت یکی از گروه‌های مجاهدانه افغانی و یا دادن مبلغی حدود ۱۰۰۰ تومان، قادرند در ایران بمانند و کار کنند. خوشبختانه در ماههای اخیر عمده زایگان از این زحمتکشان به‌منابت ضدانقلابیون این گروه‌های آمریکاساخته همبرده و تصمیم به بازگشت به وطن انقلابی خویش گرفته‌اند.

در کنار این توده‌های زحمتکشان افغانی، ضدانقلابیون افغانی قرار دارند که امنیت این مناطق را برهم‌زدند. آنها با تهدید مستمر اقوام، باجگیری، شایه پراکنی علیه حکومت و دولت انقلابی افغانستان، قاچاق ارز و مواد مخدر و اسلحه، زنده قتل، رازبری و قتل ماسهاست زندگی را بر مردم تک‌گردداند و در حقیقت مجری دستورالعمل‌های امپریالیسم خود علیه جمهوری اسلامی ایران و رهبری انقلاب هستند. در همین زمینه برای نمونه باید موضوع افغانها را به‌منابت این توده‌های زحمتکشان اشاره کرد.

در این قلم، که نشانگان آن کارگران و زحمتکشان ایرانی تشکیل می‌دهند، تعداد کثیری از افراد زندگی می‌کنند که این مسئله باعث اختلال در روند زندگی این قلمه شده است. هرچه بر تعداد افغانها می‌افزاید، قلمه آزرده بیشتره، مواد و اوراق عمومی کاهش می‌یابد و تجاوز به کودکان، ذره و قاچاق فروری می‌گردد.

اگر افزایش بی‌یکاری در میان کارگران ایرانی نیز از مشکلات اجتماعی بسیار جدی‌تری از وجود صدها هزار افغانی در خراسان است، از آنها که کارگران افغانی با مزد بسیار کم حاضر به انجام شاقترین کارها هستند و به‌مرتب به‌سلب کارفرمایان سرمایه‌داران ایرانی استخدام و بکار گرفته می‌شوند، در عوض کارگران ایرانی اهرام و از کار بیکار می‌شوند. این مسئله موجب ناامنی و نگرانی کارگران ایرانی شده است.

اعلامیه سازمان ایالتی حزب توده ایران در فارس: ایجاد تشنج در استان فارس از حلقه‌های شوم توطئه هفتم آمریکا است

بدلیل حوادث اخیر شیراز و درگیری‌های این شهر، سازمان ایالتی حزب توده ایران در فارس اعلامیه‌ای منتشر کرد در این اعلامیه آمده است:

بدینال درگیری‌های برآکنده که از مدتها پیش در شیراز جریان داشته روز شنبه ۱۵ فروردین ۶۰ قسمتی از شهر، در حوالی میدان شمشیر، خیابان اسدی و خیابانهای قهرمانت و لطفعلی‌خان، دستخوش تشنج و درگیری شدیدی شد. در حواله این روز یکصد بیستی مجروح گردید که پس از انتقال به بیمارستان درگذشت.

آفتک‌های این چنین را در سطح شیراز نباید و نمی‌توان سله انگشت امپریالیسم جهانی بمرکز دگر امپریالیسم آمریکا پس از آنکه در توطئه تشنج مجبور جنگ و تجاوز داروست سدها علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران با موفقیت دور برگردید اینک دست‌اندر کار اجرای توطئه هفتم است. یکی از حلقه‌های زمین این توطئه شوم آمریکا ایجاد جری آفته و برتنج در استان فارس است و این حلقه‌ها است که فداکاری‌های فرزندان انقلابی خون افغانی ما در جنوب غرب و جنوب با ایثار و فداکاران خود علیه دشمنان جمهوری اسلامی ایران و برای حفظ و تحکیم دستاوردهای انقلابی و رژیم نوای انقلابی ما در برنند.

امپریالیسم آمریکا با ایجاد تشنج و کوشش در پیوند آوردن تشنج در پست جبهه می‌تواند نیروی متحد مردم ما را تضعیف کند. صاف نیست که این خصم غدار حاکم با تشنج و آشوب‌های لایحیاتی، رازبری، قهر، ترس، فریب و آتدبایان اینک در فارس هم توطئه خراب خود می‌نماید. دشمنان تسخوره انقلاب و جمهوری اسلامی ایران پلوا برآید می‌نمایند.

از آغاز سال نو از یک طرف به تحریک فودالها و خانها، سلسله آفته و دلاربا فشارها بر دهقانان و معرو و تحریک فروری یافت و از طرف دیگر نسبت به چنان حجت‌الاسلام شیخ علیرحیم روفی شیرازی نمایندگی امام در فارس و عضو شورای نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سوخته شد و در شهر محیط ناآرامی و ناامنی شدت یافت.

نیروی دیگری از امپریالیسم خبری

آیتاله منتظری با تکذیب صحیح فروری، بار دیگر ماهیت امپریالیسم خبری را به هنگام نشان داد. روز شنبه گذشته (۱۸ فروردین) روزنامه انگلیسی زبان تهران تایمز چاپ تهران صحیحی را از آیتاله منتظری چاپ کرد. خبرگزاری امپریالیسم فروری، بلافاصله متن این صحیح را تعریف و به سراسر جهان پخش کرد. مطابق این متن خبری، صحیح آیتاله منتظری، نماینده برای تأیید ایران برای برقراری تسلیحات هسته و دوستانه با آمریکا ازباید شده است. به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی خبرگزاری فروری این صحیح را آتش‌جوانانه‌ترین بیانیه‌ای از سوی یک مقام بلندپایه از زمان قطع مناسبات دیپلماتیک بین ایران و آمریکا تلقی کرده است.

بدفقان پنه کار شهری

مقارین قابل توجهی از زمینهای زیر کشت افران شهر ری به کشت پنه اختصاص دارد. کشاورزان همساله باید حاضر تا پایان فروردین ماه به کشت پنه اقدام کنند و در این لحظه، نیاز حیاتی به تخم پنه دارند. از فراموش اسمان انصار تأمین تخم پنه را دولت خود راسا بپست گرفته است و اداره کشاورزی مأمور است کمترین بدفقان را بپزند. کتبه ولی در تاریخ پانزدهم فروردین ۶۰، بدفقان پنه کار به اداره مزبور مراجعه کرده و خواستار تخم پنه مورد نیاز شد. آنها گفته شد که خلا تخم پنه ندارند و فروردین سر برتنه اگر بوده خواهند داد. این عدم اطمینان به‌شدت تخم پنه و تردیدی که بوجود آمده، موجب ترس از بدفقان پنه کار شده است. آنها باید هماکنون بکارند و فرست، اگر در شوره از دست خواهد رفت.

مسرازه از مقامات مسئول طلب می‌کند که به این هواس اساسی پنه کاران توجه کنند و هرچه زودتر تخم پنه را، که یک کالای وارداتی هم نیست و همساله میشد آنها به آسانی تحصیل کرد و مرکز اصلاح بند هم خود بهترین انواع آنها تهیه میکنند. در اختیار کشاورزان قرار دهند.

جهان زو پای سرمایه‌های لوزد

در شش پرست فرانسه بیشتر از ۱۰۰۰ نفر برای اعلامیه‌های کتبه کارگران انحصاری همپیکار کتبه دست به ظهارت زنده در زمین حملات اقتصادی کارگری فرانسه از ۲۰۰۰ همپیکار دیگر کتبه دعوت کرد. به‌مناسبت کارگران همپیکار کتبه کتبه کارگران همپیکار کتبه وارد می‌شوند. روز گذشته است بی‌بوندن ملازمین ۲۰ هزار نفر از کارگران شرکت همپیکار فرانسه هم دست به انصاف زدند.

خبرگزاریها از ۲۰ نفر همپیکار دغد که گروهی از کمپانی‌های

کوره پز خانه‌ها:

در اطراف تهران شش منطقه کوره پزخانه وجود دارد که عبارتند از: خاتون آباد، محمودآباد، قریح، اسمعیل آباد، دولت خان، شمس آباد و یافت آباد.

۱۶ ساعت کار در روز

هنوز نور شفق در دل سپاه شب نتابیده است که کارگران از خواب برمی خیزند و در حین کار و تلاش به استقبال روشنائی صبح می روند. کارگران پس از شانزده ساعت کار، وقتی که دیگر خورشید به کنج آسمان فرو می رود، با تنی خسته و گوفته به کنج دخمه های سپاهی بنام اطاق می روند. این منازل از هیچ گونه اصول بهداشتی و رفاهی برخوردار نیستند. در بعضی از کوره های قدیمی، تعدادی از منازل بر روی قمبر (معلی که در آن آجر می پزند) واقع است و دارای حرارت غیرعادی است.

شدت استثمار در کوره ها

در محوطه کوره، کارگران با بستن تکماریهای بر سر، با سروصورت و لباس پر از دود و گرد و خاک، مشغول کار هستند. در چهارمها فقط چشمان بی رمق و لبان رنگ برید محکایت از زنده بودن می کنند.

حقوق کارگران بصورت کارمزدی است، بطوری که می توان گفت: "هرکه کارش بیش، مزدش بیشتر". منتی اگر کارگری مرضی شود، یا به مرخصی رود یا حتی از تعطیل هفتگی و تعطیلات رسمی استفاده کند، مزدی دریافت نمی کند. کارگران حتی روز ۲۲ بهمن، سالروز جشن انقلاب، راهم کاری کنند. کارفرمایان با هزار دوز و کلک و سوءاستفاده از بیسوادی، آگاهی اندک و پراکندگی کم پیش کارگران سعی در عدم پرداخت مزایای کارگران دارند. مثلا پرداخت حق مسکن، حق اولاد و خوابار، که طبق مصوبات قانونی باید به آن ها تعلق گیرد، به عنوان ۱۰٪ افزایش حقوق موصوب سال محاسب آید است. با این که از کارگران چه دائم و چه فصلی، حق بیمه کسر می شود، ولی پول آن به ادار بیمه پرداخت نمی شود و به این ترتیب هیچ یک از کارگران کوره پزخانه بیمه نیستند. بدون افرای می توان گفت کمشدت استثمار در کوره ها به مراتب بیش از استثنای است که به بخش های دیگر طبقه کارگر ایران تحمیل می شود.

ترکیب کارگران کوره پزخانه ها

بطور کلی کارگران کوره پزخانه های تهران از روستاییان مهاجر اطراف خراسان، آذربایجان و همدان هستند:

الف: کارگران خراسانی:

این کارگران عموماً به مشهدی هستند و عموماً از شهرهای تربت

آنجا که کوره عمر کارگران شعله می کشد و می سوزد!

باید توجه داشت که اگر کارگران انجمن صنفی (سندیکا) نداشته باشند، یکی از وظایف آن تشکیل شرکت تعاونی است، که هیئت مدیره آن هم منتخب کارگران خواهند بود. در ارتباط با تشکیل شرکت تعاونی، تاکنون اقداماتی صورت گرفته است. در این زمینه می توان از همکاری شرکت های تعاونی شهر و روستا با کوره پزخانه ها نام برد. باید اضافه کرد که شرکت های تعاونی زمانی برای کارگران سودمند خواهند بود که کارگران در اداره آن شرکت مستقیم داشته باشند. تنها در این صورت دست کارفرمایان سودجو از شرکت های تعاونی کوتاه نخواهد شد.

خواسته های عمومی کارگران

خواسته های عمده کارگران کوره پزخانه عبارتند از:

- ۱- ایجاد سندیکا و شورا،
- ۲- ایجاد شرکت های تعاونی،
- ۳- ایجاد مسکن، حمام، توالت، دستشویی و ظرفشویی های مناسب، هم چنین تأمین آب آشامیدنی ضد عفونی شده و سالم و تهیه مکان های مناسب برای ریختن زباله.

- ۴- گازسوز کردن تمام کوره ها،
- ۵- تأمین لباس کار، دستکش، عینک محافظ چشم در مقابل نفوذ گرد و خاک و ماسک و کلاه محافظ.

- ۶- اجراء دقیق قانون کار در کوره پزخانه ها و کنترل وزارت کار و نهادهای کارگری بر آن، در این مورد نباید هیچ گونه تبعیض بین کارگران فصلی، خراسانی و آذربایجانی باشد. باید توجه داشت که تمام کارگران، چه فصلی و چه دائم و بدون استثنا زیر پوشش مقررات قرار گیرند. کودکان خردسال از کار در کوره ها باید منع شوند. در مقابل حقوق سرپرست خانواده افزایش باید. و نیز اجرای قانون بازنشستگی و از کار افتادگی و پرداخت حقوق در مواقع بیماری و با ایجاد سانحه بمورد اجرا گذارده شود.

- ۷- کنترل میزان افزایش حقوق طبق ضوابط موجود، و هم سطح کردن حقوق کارگران کوره پزخانه ها با سایر کارخانه ها.

- ۸- توفیق کارمزدی و کنتراتی،
- ۹- اجرای ۸ ساعت کار در روز و ۴۴ ساعت در هفته، در صورتی که حقوق کارگران کفاف زندگی آن ها را بدهد.

- ۱۰- کمک دولت به کارگران مهاجر روستایی برای اشتغال به کار کشاورزی در ده، در غیر این صورت از جانب دولت تدابیری اتخاذ شود، تا کارگران در مقول بیگاری (پاییز و زمستان) اجیر کارفرما نشوند.

- ۱۱- سرمایه گذاری دولت برای ایجاد کارخانه های آجر ماشینی و ماشینی کردن کوره های آجرپزی و حمایت از این گونه کارخانه ها.

مراکز بهداشتی خبری نیست، بطوری که اگر کسی مریض شود، مجبور است به شهر برود و همه هزینه درمان را خود بعهده گیرد.

مبارزات کارگران کوره پزخانه ها

کارگران کوره پزخانه ها سابقه مبارزاتی درخشانی دارند. آن ها در زمان حکومت رژیم ضدکارگری شاهملعون بارها دست به اعتراض های وسیعی زدند. به عنوان نمونه می توان از طاقت خورسا هستند، تا ذخیرهای برای دو فصل پاییز و زمستان فراهم کنند. لازم به تذکر است که در این دو فصل بیگاری، همواره کارگران هشتاد و نه تنان است، چون سرکارگران و سلف خزان به ده می روند و با پرداخت چند روز مساعده، آنان را برای کار در فصل های بهار و تابستان اجیر می کنند. ناگفته نماند که به علت فصلی بودن کار، کارفرمایان به هیچ وجه قانون کار را در مورد کارگران اجیر نمی کنند. حتی وزارت کار هم آنان را مشمول قانون کار نمی دانسته، چون با این که حق بیمه از حقوق کارگران کسر می شود، و دفترچه بیمه به آن ها تعلق نمی گرفته است.

مشکل کارفرمایان

کارفرمایان، برعکس کارگران، در اتحادیه مستفخار متشکل هستند. این مسئله را باید با اهمیت تلقی کرد، چون کارفرمایان به وسیله این اتحادیه، علاوه بر استثمار کارگران، بازار فروش مصالح ساختمانی را در اختیار دارند و می توانند قیمت ها را به دلخواه خود تعیین کنند.

تهیه مواد اولیه ارزان (خاک و سنگ آهک و گچ)، نیروی کار انسانی ارزان و بکار بردن وسایل ابتدایی کار، در کنار قیمت سرسام آور مصالح ساختمانی، نشانه غارت بی حد و حصر کوره داران است.

نظارت دولت بر فروش محصولات تولیدشده و عملکردهای این اتحادیه می تواند کنترلی بر قیمت های مصالح ساختمانی، که یکی از مهم ترین مشکلات ایجاد مسکن است، باشد. ضمناً باید در پی ملی شدن مادن، تمامی مادن سنگ آهک و گچ و خاک را ملی کرد، تا از بهره برداری بیرویه خاک در مناطق کوره پزخانه ها، که باعث کودال های عمیق می شود و زمین های کشاورزی را از بین می برد، جلوگیری بعمل آید.

بعلت کار با خاک و عدم رعایت اصول بهداشتی، نداشتن حمام، توالت، دستشویی و ظرفشویی بهداشتی و وجود مشروبات آلوده به مگس و انواع پشه ها، کارگران اغلب به بیماری های کرم روده، کم خونی، سرگیجه و حتی مسمومیت های غذایی مبتلا می شوند. در دسترس نبودن آب آشامیدنی سالم و استفاده از چاه های آب غیر بهداشتی باعث تشدید این نوع بیماری ها می شود.

پایین بودن کیفیت غذایی، مصرف غذاهای پرچربی کم پروتئین و فاقد ویتامین، باعث ابتلا کارگران به بیماری های زخم مدوموم مد می شود. در کوره پزخانه ها از درمانگاه و

بهداشت کار با خاک و عدم رعایت اصول بهداشتی، نداشتن حمام، توالت، دستشویی و ظرفشویی بهداشتی و وجود مشروبات آلوده به مگس و انواع پشه ها، کارگران اغلب به بیماری های کرم روده، کم خونی، سرگیجه و حتی مسمومیت های غذایی مبتلا می شوند. در دسترس نبودن آب آشامیدنی سالم و استفاده از چاه های آب غیر بهداشتی باعث تشدید این نوع بیماری ها می شود.

بهداشت کار با خاک و عدم رعایت اصول بهداشتی، نداشتن حمام، توالت، دستشویی و ظرفشویی بهداشتی و وجود مشروبات آلوده به مگس و انواع پشه ها، کارگران اغلب به بیماری های کرم روده، کم خونی، سرگیجه و حتی مسمومیت های غذایی مبتلا می شوند. در دسترس نبودن آب آشامیدنی سالم و استفاده از چاه های آب غیر بهداشتی باعث تشدید این نوع بیماری ها می شود.

بهداشت کار با خاک و عدم رعایت اصول بهداشتی، نداشتن حمام، توالت، دستشویی و ظرفشویی بهداشتی و وجود مشروبات آلوده به مگس و انواع پشه ها، کارگران اغلب به بیماری های کرم روده، کم خونی، سرگیجه و حتی مسمومیت های غذایی مبتلا می شوند. در دسترس نبودن آب آشامیدنی سالم و استفاده از چاه های آب غیر بهداشتی باعث تشدید این نوع بیماری ها می شود.

بهداشت کار با خاک و عدم رعایت اصول بهداشتی، نداشتن حمام، توالت، دستشویی و ظرفشویی بهداشتی و وجود مشروبات آلوده به مگس و انواع پشه ها، کارگران اغلب به بیماری های کرم روده، کم خونی، سرگیجه و حتی مسمومیت های غذایی مبتلا می شوند. در دسترس نبودن آب آشامیدنی سالم و استفاده از چاه های آب غیر بهداشتی باعث تشدید این نوع بیماری ها می شود.

بهداشت کار با خاک و عدم رعایت اصول بهداشتی، نداشتن حمام، توالت، دستشویی و ظرفشویی بهداشتی و وجود مشروبات آلوده به مگس و انواع پشه ها، کارگران اغلب به بیماری های کرم روده، کم خونی، سرگیجه و حتی مسمومیت های غذایی مبتلا می شوند. در دسترس نبودن آب آشامیدنی سالم و استفاده از چاه های آب غیر بهداشتی باعث تشدید این نوع بیماری ها می شود.

بهداشت کار با خاک و عدم رعایت اصول بهداشتی، نداشتن حمام، توالت، دستشویی و ظرفشویی بهداشتی و وجود مشروبات آلوده به مگس و انواع پشه ها، کارگران اغلب به بیماری های کرم روده، کم خونی، سرگیجه و حتی مسمومیت های غذایی مبتلا می شوند. در دسترس نبودن آب آشامیدنی سالم و استفاده از چاه های آب غیر بهداشتی باعث تشدید این نوع بیماری ها می شود.

بهداشت کار با خاک و عدم رعایت اصول بهداشتی، نداشتن حمام، توالت، دستشویی و ظرفشویی بهداشتی و وجود مشروبات آلوده به مگس و انواع پشه ها، کارگران اغلب به بیماری های کرم روده، کم خونی، سرگیجه و حتی مسمومیت های غذایی مبتلا می شوند. در دسترس نبودن آب آشامیدنی سالم و استفاده از چاه های آب غیر بهداشتی باعث تشدید این نوع بیماری ها می شود.

تولید را در کارخانه چو کا بالا ببرد!

کارخانه چو کا دره ۳ کیلومتری بندرانزلی واقع است. محصول این کارخانه کاغذ چوب است و ۲۰۰۰ نفر اعم از کارگر، مهندس، کارشناس، در آن مشغول به کار هستند. این کارخانه که به ماشین آلات مدرن مجهز است، هم اکنون تولیدی در حد بیست درصد ظرفیت مجاز دارد. علل این مسئله به قرار زیر است:

- ۱- فعال نبودن مدیریت کارخانه در حل مشکلات،
- ۲- کمبود سوخت،
- ۳- نبودن مواد اولیه،
- ۴- بی مسئولان امر است کارخانکات عظیم این کارخانه، حداکثر استفاده را بعمل آورده و با حل مشکلات فوق، در بالا بردن تولید، به کارگران باری رسانند.

به خواسته های برحق کارگران گمرک «سهلان» رسیدگی کنید!

چندی پیش عده ای از کارگران بارگیری خسته و تراورس گمرک سهلان - انبارهای عمومی ایران - برای احقاق حقوق خود نامه ای به عنوان اداره کل کار و امور اجتماعی استان آذربایجان شرقی نوشتند. رونوشت این نامه نیز برای استاندار آذربایجان شرقی، سازمان تأمین اجتماعی استان و دادگام انقلاب اسلامی ایران مرکز تبریز ارسال شده است. خواسته های عمده کارگران عبارتند از:

- ۱- اجرای مقررات بیمه در مورد کارگران،
- ۲- رسیدگی به وضع کارگرانی که هنگام کار در اثر وقوع حادثه آسیب می بینند.

- ۳- رسیدگی به شکایت کارگران از صاحبان شرکت های آذران و فردوسی، که بارگیری خسته و تراورس گمرک سهلان را برعهده دارند.
- ۴- این کارگران بارها برای احقاق حقوق از دست رفته خود به مقامات مشغول شکایت کرده اند، ولی متأسفانه تاکنون به خواسته های برحق آنها پاسخی داده نشده است. مقامات مشغول باید تقاضای های قانونی این کارگران را مستحکم و شریف رامورد رسیدگی جدی قرار دهند.

به مشکل سهامداران جزء در کارخانه های سیمان «صوفیان» رسیدگی کنید!

شرکت سهامی عام کارخانه های سیمان صوفیان، قبل از انقلاب تصمیم به افزایش سرمایه شرکت گرفت. بدین منظور تعداد کثیری سهم برای فروش عرضه کرد. مقدار زیادی از سهام این شرکت، توسط سرمایه داران بزرگ و درباریان سابق، خرید شد و مقداری از سهام را نیز کارمندان و کارگران شرکت، به امید کمک هزینه مخارج زندگی، با فروختن وسایل زندگی خود، خریداری کردند. در جریان انقلاب، سرمایه داران و درباریان، که سهام داران عمده شرکت بودند، سهام خود را فروختند و به خارج از کشور گریختند. ولی سهام داران کوچک، که اکثر آنها کارمندان و کارگران هستند، سهام خود را حفظ کردند. بعد از پیروزی انقلاب، شرکت فوق ملی شد و سودی به سهام داران کوچک تعلق نرفت.

چندی است که سهام داران کوچک شرکت مذکور به بانک و صنایع ملی مراجعه می کنند و پول سهم خود را، بدون سود، می طلبند. ولی با بی اعتنایی روبرو می شوند. این مسئله نگرانی و ناراضی سهامداران کوچک را برانگیخته است. ما از مسئولین می خواهیم که به مسئله فوق رسیدگی کنند و از بروز جو ناراضی، که ضدانقلاب سعی در بوجود آوردن آن در میان سهام داران کوچک دارد، جلوگیری کنند.

بود، وی از جمله علاوه بر حقوق رسمی خود، ماهانه مبلغی حدود صدوسی هزار ریال از صندوق کارخانه برداشتنی کرد. این مسئله ما را بر آن می دارد که هشدار خود را دوباره تکرار کنیم و از مسئولین امر بخواهیم که توجه خود را در برقراری مدیریت کارخانه ها افزایش دهند.

نمونه ای که از آن سخن رفت، استثنا نیست. متأسفانه در موارد متعددی دست های مدیران فاسدو ضدانقلاب در همه جنبه ها، اهتمام ها و تحریک های گوناگون کاملاً دیدمی - شود. تنها راه جلوگیری از خطرات مهلک سوء مدیریت، ایجاد فضای انقلابی در ادار و واحدها است. اداره جمعی و اداره ها، با نظارت موثر شوراها و مسئولیت فردی هیات عامل، راه را بر دشمنان انقلاب سد خواهد کرد.

۳- استفاده غیرقانونی از وسایل و ماشین های کارخانه، تا حد نقل و انتقال وسایل منزل از تهران به رشت،

۴- بستن قرارداد فروش کره به شخصی مورد نظر خود از قرار کیلویی ششصد ریال، در حالی که قیمت واقعی کره کیلویی سیصد ریال بود.

۵- استخدام غیر مجاز افراد بدون اجازه اداره نیروی انسانی و مقامات ذیربط،

۶- تهدید و یا تطمیع افراد حق طلب کارخانه به کسب و یا دادن حق السکوت، در مواردی که آنان لب به اعتراض می کشند،

۷- بکارگرفتن مقاطعه کاران و پیمانکاران کارخانه در ساختمان مسکونی خود به حساب کارخانه.

مدیرعامل برکنار شده کارخانه به علت اجحاف هایی که در حق کارگران روا می داشت، پیوسته مورد تنفر آنان

چندی پیش سرپرست کارخانه شیر پاستوریزه کیلان - مرکز رشت - از طرف مسئولین از کار برکنار شد. در ارتباط با این مسئله، عده ای از کارکنان کارخانه، به نمایندگی از طرف کلیه پرسنل کارخانه، ضمن نامه ای، دلایل مخالفت خود را با مدیرعامل کارخانه برشمردند. ناگفته نماند که نامه مزبور به عنوان استاندارد کیلان، سرپرست هیئت پاک سازی کیلان، دادستان دادسرای انقلاب اسلامی رشت و مدیرکل اداره صنایع مادن استان کیلان ارسال شده است.

۱- بردن چوب وسیمان کارخانه برای ساختن منزل مسکونی،

۲- بکارگرفتن کارگران کارخانه در کارهای شخصی،

۳- استفاده غیرقانونی از وسایل و ماشین های کارخانه، تا حد نقل و انتقال وسایل منزل از تهران به رشت،

۴- بستن قرارداد فروش کره به شخصی مورد نظر خود از قرار کیلویی ششصد ریال، در حالی که قیمت واقعی کره کیلویی سیصد ریال بود.

۵- استخدام غیر مجاز افراد بدون اجازه اداره نیروی انسانی و مقامات ذیربط،

۶- تهدید و یا تطمیع افراد حق طلب کارخانه به کسب و یا دادن حق السکوت، در مواردی که آنان لب به اعتراض می کشند،

۷- بکارگرفتن مقاطعه کاران و پیمانکاران کارخانه در ساختمان مسکونی خود به حساب کارخانه.

مدیرعامل برکنار شده کارخانه به علت اجحاف هایی که در حق کارگران روا می داشت، پیوسته مورد تنفر آنان

ما اعضاء و هواداران صديق سازمان مجاهدين خلق ايران، كه بيش از "سازمان" خود بحقيقت و انقلاب تعهد دارنده، بهخواندن اين مقاله و داوري در باره دعواي آن دعوت مي كنيم.

«رهبري مجاهدين»

«چپ»
«ميكرو»
«چپ»
«يا»
«نيرو»
«فصله»

آقای رجوی "پیگار" را انقلابی می شناسد، ضد امپریالیست می شناسد، "حریف اصلی" خود و "پیگار" را حریف واحدی می شناسد و مایل است تماماً - توجه بفرمائید: تماماً، یعنی با همه رمق و ظرفیت خود - بحمايت او برود، ولی "پیگار" گاه در "هدف گیری" اشتباه می کند و مشت ولگدی هم نثار حامی خویش، که در ضمن رقیب او در دعوی "رهبری" جنبش انقلابی است، می کند. با این همه نقاط مشترک استراتژیک، با داشتن "هدف" واحد و "حریف اصلی" مشترک، آیا می توان جایگاه مرغوب و آیدین شده ای را در "جنبه متحد نیروهای انقلاب" به دوستان "پیگار" انقلابی - با وجود بد اخلاقی شان - پیشکش نکرد؟

دومین عضو باشگاه انقلاب آقای رجوی، "چریک های اقلیت منشعب" هستند. باران لطف و مرحمت "مجاهدین خلق" بارها و با احساس مسئولیت مغرطی سروروی این دوستان را شسته و صفا داده است. "اقلیت منشعب چریک های فدایی" هم از سنخ آن "نیروهای آگاه مارکسیستی" هستند که آقای رجوی آن ها را برای مصالح و لوازم "چارچوب اتحاد ضد امپریالیستی" لازم دارد. عشق و علاقه رهبری "مجاهدین خلق" به "اقلیت منشعب" از "سازمان فدائیان خلق" به حدی است که آن ها را به حاشای واقعیت موجود وامی دارد و در نقش پدرخوانده "جنبش انقلابی و وکیل مدافع "اقلیت منشعب"، ادعاینامه صادر می کند که گویا ایمن رجوی "حقیقت" داشتن فدائیان مخالف با ارزش های خود را منکر می شود و با لجبازی کورگانه ای فتوی می دهد که باید آن ها را "سازمان موسوم به اکثریت" (۱۴) خواند. و حجت را تمام می کند که:

"اقلیت چریک های واقعی" اند. وظیفه تمامی نیروهای انقلابی و مردمی است که... اگر منضمین راست "مقصود سازمان فدائیان خلق (اکثریت)" است، راساً نمی خواهند اقدام نمی کنند، به آن ها تمهیل کنند که دست از نام و نشان فدائی بردارند. (۱۵) "این که نمی شود هر کسی از سازمانی قهر کرد، بیاید و خودش را تکامل یافته آن معرفی کند." (۱۶)

آقای رجوی تصریح می کند که "اقلیت منشعب" "میراث دار افتخارات و جانبازی های تاریخی فدائیان خلق" (۱۷) است، و بیرون خود نمی آورد که حق بخشیدن با پی گرفتن "میراث" ها و "افتخارات تاریخی" خود درباره یک سازمان معتقد به مارکسیسم - لنینیسم، نه در اختیار و نه در صلاحیت اوست.

آیا خلق، طبقه کارگر و توده اعضای "سازمان فدائیان خلق" به قیام احتیاج دارند؟ آیا از نظر رهبری "مجاهدین خلق" این "صغار" می توانند درباره آن چه مستقیماً به زندگی و مصالح مبارزاتی شان مربوط است، خود تصمیم بگیرند؟ پس این بذل و بخششها و کرامتها، از موضع "آقابالاسر" و "طلکار جنبش"، چه سیغی است؟

البته قابل درک است که این همه حرص و جوش و دلواپسی به خاطر "اقلیت منشعب"، دفاع از امر مشترکی است که "مجاهدین خلق" - با "اقلیت منشعب" در آن سهیم اند. و باز قابل درک است که این امر مشترک، مسأله عمده انقلاب و خلق، یعنی مسأله امپریالیسم نیست، زیرا "فدائیان اکثریت" و نیروهای نظیر دیگر، با وجود غیرقابل انکار بودن مواضع ضد امپریالیستی شان، از جانب رهبری "سازمان مجاهدین خلق"، "جز" جنبه متحد ارتجاع" و در صف "ضد جنبش" به حساب آمده اند. ما درسطور آتی به بررسی مضون "امر مشترک" "مجاهدین خلق" با متحدان انتخابی شان خواهیم پرداخت. علی الحساب باید راه را باز کنیم، تا "فدائیان واقعی" و "میراث داران افتخارات و جانبازی های تاریخی" وارد میدان "نیروهای متحد انقلاب" شوند.

سومین عضو "جنبه نیروهای انقلابی" مورد نظر "مجاهدین خلق"، "دارودسته قاسطلو" در حزب دموکرات کردستان است. رهبری "مجاهدین خلق" در سر بزنگاه، که طشت رابطه رسوای قاسطلو و شرکا، با "تاتو" دولت یعنی عراق از سرپام جهان افتاده، به یاری او شتافتند. متحدی که همه شرایط الفت و در راس آن ها "مبارزه مسلحانه با رژیم مرتجعین" را یکجا در خود دارد، این فرصت را می یابد، تا در دو شماره ۱۰۷ و ۱۰۸ ارگان "مجاهدین خلق"، هر چه می خواهد دل نکش بگوید و، با همکاری خبرنگار "مجاهد"، از خود یک قدس آزادی، یک شهید زنده، که زهربار توانفرسای رسالت، کوخچم کرده، بسازد. قاسطلو، به بین اتحاد ناگفته و به خرج "مجاهدین خلق" به پیچیده می افتد و هر شاهمادی را جز شایعه میهن پرستی و قهرمانی رنجبار خود تکذیب می کند:

- باور نکشید این افتخارا را...
- ولی آقای قاسطلو! این همه اسلحه که توی دست و بال شامت کس دیگر افترا نیست. رژیم یعنی عراق که بهشما نذر و صدقه بدهکار هست. "مجاهدین خلق" به جای قاسطلو (و در نقش همیشگی وکیل مدافع، که دیگر جز عادتشان شده است) جواب می دهند:
- این ها "تبلیغات مرتجعین... و همچنین اتهامات حزب توده

سراسر کشور، ارتجاع حاضر یعنی یکی از مهیب ترین نیروهای تاریخ ایران را با هوشیارترین و سنجیده ترین تاکتیک های سیاسی، کمرشکن کرده (ایم)، یعنی کاری که فقط به فقط از مجاهدین ساخته بود و بس. (۸)

وقتی ارتجاع حاضر و حاکم مهیب ترین نیروی تاریخ ایران وانمود شود، دمیترین نتایجی که در ذهن می شنیدند، این است که:

۱- صدرحمت به کفن دزد اولی، صدرحمت به شاه و رژیم ساواکی اش، که در قیاس با ارتجاع حاضر، کم تر خطرناک و "مهیب" بود.
۲- برای رهایی از کابوس "یکی از مهیب ترین نیروهای تاریخ ایران"، می توان حتی به "بختیار" ها لبخند زد و از "خدمت" آن ها صرف نظر نکرد. هرچنانکه آن ها این قدر "مهیب" نیستند.

۳- لیبرال ها که دیگر جای خود دارند. باید آن ها را روی سر گذاشت و، به اصطلاح معروف، حلوا حلوا کرد. مگر نه این که آقای رجوی "لیبرال ها" را در کنار "آزادخواهان" صف می کند (صفحه ۱۵ - ستون سوم مصاحبه درباره "پیگار") و هر دو را آماج ارتجاع "مهلب" می نمایاند؟ و مگر نه این که آزادی، حتی با مفهوم مجرد و تهی از مضمون طبقاتی، - برای رهبری "مجاهدین خلق" کعبه آمال و برترین معیار است؟ پس زنده بساد متحدين لیبرال...

شگفتی آور و باور نکردنی است. اما آیا می توان از جملات و روشنمندی های "مجاهدین خلق" به برداشت دیگری رسید؟ آیا پیام آن ها - که دود غلیظ گمراهی تیره و مسمومش کرده است - به اندازه کافی رسا نیست؟ حتی اگر همه این توضیحات هم شما را قانع نکند، "مجاهدین خلق" خود برگ های بیشتری در اختیارات می گذارند.

آن ها پس از تعیین دشمن اصلی، پس از دریدن نقاب "یکی از مهیب ترین نیروهای تاریخ ایران"، باید متحدان خود را، در جهادی که با این "دشمن مهیب" دارند، معرفی کنند. و می کنند. این روی دوم سکه است. دقت کنید:

«جنبه متحد نیروهای انقلابی» به انتخاب «مجاهدین خلق»

اگر تا دیروز "مجاهدین خلق" با صراحت از نام بردن نیروهای که، به زعم آن ها، در جنبه انقلاب جای می گیرند، احتراز می کردند، لااقل نیروهای مقابل آن، یعنی "جنبه متحد ارتجاع" را، بی هیچ مجامله و ملاحظه ای می شناساندند. آن ها بارها اعلام کردند که: مسلمانان پیرو خط امام خمینی، جنبش مسلمانان مبارز، فدائیان خلق (اکثریت) و حزب توده ایران "عناصر" جنبه متحد ارتجاع اند."

"هگل" می گوید: "هر فتی در حکم اثبات است." (۹)
"مجاهدین خلق" با نفی نیروها و سازمان های یاد شده، به اثبات "جنبه انقلابی" مورد نظر خویش نزدیک تر شدند، تا سرانجام، به همان سیاق "حل کردن یک قطره مرکب در یک سطل آب"، حرف اصلی شان را در پیچ و خم صدها صفحه مصاحبه و مقاله به پیچیدند و به مثابه نسخه شفابخش انقلاب، تقدیم تاریخ و نیروهای طراز نوین انقلابی کردند.

آقای رجوی، به عنوان پیش در آمد، این پایه را گذاشت که: "اصلی ترین تبلور انقلابی - سازمانی، در اوج گرفتن بازم بیشتر مجاهدین متظاهر می شود. (۱۰) و بر این محور و مرکز نقل، شخمتان کلی دیگر نیروهای انقلاب، یا بجزبان دیگر، متحدان استراتژیک خود را در این مضمون عرضه کرد:

"از نیروهای آگاه مارکسیستی تقاضا می کنم که بخاطر زنده ساختن زخم های کهن و به خاطر حفظ چارچوبی که بتوان در آن اتحاد ضد - امپریالیستی تمام نیروهای خلق خلق گرفت، حریم اسلام انقلابی را در نشریات و تبلیغات نشان نگذارند." (۱۱)
"چارچوب اتحاد ضد امپریالیستی تمام نیروهای خلق" به همین اختصار، اما با روشنی هر چه تمام تر شکل می گیرد:

اولاً علوم می شود که این "چارچوب" از خود "مجاهدین خلق" به اضافه "نیروهای آگاه مارکسیستی" فراتر نمی رود.
ثانیاً با حذف قبلی و قطعی "حزب توده ایران" و "فدائیان خلق (اکثریت)" از "جرکه" مارکسیست های انقلابی، به "جرم" اتحاد با "یکی از مهیب ترین نیروی تاریخ ایران" و عضویت در "جنبه ارتجاع"، خطاب رهبر "مجاهدین خلق"، عملاً بخاطری جز چپ روها و چپ نماهای خط رجوی که داعیه "مارکسیسم انقلابی" را دارند، نمی یابد. پس آقای مسعود رجوی "اتحاد ضد امپریالیستی تمام نیروهای خلق" را توجه کنید: تمام نیروهای خلق - در پیوند "سازمان مجاهدین خلق ایران" با پاره ای از گروه های چپ و چپ نما سراغ می گیرند. اما کدام چپ روها؟ کدام چپ نماها؟

آقای رجوی عجلاناً "سازمان پیگار" را با انگشت نشان می دهد و تصریح می کند که:

"برخلاف حزب توده"، این "سازمان مارکسیست - لنینیست و مائوئیست، یک سازمان انقلابی است" (۱۲)
"پیگار" در چشم رهبری "مجاهدین خلق" از ارج و جاذبه و وسوسه سرخوردار است. نمتنها "یک سازمان انقلابی است"، بلکه "حمایت کامل" از آن، در کارزار مشترک با به اصطلاح مرتجعین "سنی"، فریضه ای بارش "مجاهدین خلق" است. فقط یک اشکال در میان است و آن ناساسی و بیرحمانگی جبلی "پیگار" است، که آقای رجوی با آزرده گی و عتاب از آن یاد می کند:

"... وقتی پیگار" مورد هجوم واقع می شود، شما نمی توانید تماماً به حمایتش بروید، چرا که هیچ بعید نیست در وسط دعوا حریف اصلی را رها نموده و با خودتان دست به پنه شود، یا به خاطر اشتباه هدف گیری، مشت ولگد را نثار خودتان کند" (۱۳)

سرانجام رهبری "مجاهدین خلق" از سایه روشن ابهامی که دور خود تنیده بود، بیرون آمد، و اگر چه ناخواسته، اما به ناگزیر، در زیر آفتاب ایستاد:

- این من، تماشا می کنید! همه آن چه را که در دل دارم، در چنگ گرفته ام. هیچ راز دیگری باقی نیست...

و در واقع نیز "مجاهدین خلق"، با سخاویتی کم نظیر به افشای خود پرداختند و کینه نظرات و عقایدشان را روی دایره ریختند. به سوال های بی جواب مانده ای که از مدت ها پیش روی دست آن ها تلنناز شده بود، پاسخ گفتند. جنبه متحد نیروهای انقلابی را از دیدگاه خود معرفی کردند، تاکتیک و استراتژی خود را، که آن همه به راز و رمز آمیخته بود، شرح دادند، حرف آخرشان را درباره حاکمیت کنونی زنده و از ریشه طبقاتی خود برده برداشتند.

می بینید؟ انقلاب چه اعجازها که نمی کند!
اما دچار خوشبینی مغرط هم نشوید. "مجاهدین خلق"، به روال گذشته، حرفهایشان را رک و پوست کنده، در سینی طلا تقدیم نکردند. همان طور که تاکید کردیم، ناگزیری آن ها را به سخن گفتن واداشته است، و به همین دلیل کمی در لغافه، گاه دو پهلوی، گاه با ایما و اشاره، گفته اند و گذشته اند. با همه این احوال، حرف آن ها اعترافنامه روشنتر، اصل و بی بدلی است. برای برهیز از اطناب کلام، اجازه بدهید وارد اصل مطلب شویم و دفتر عقاید و اصول "مجاهدین خلق" را ورق بزنیم.

حاکمیت کنونی از دیدگاه «مجاهدین خلق»

"مجاهدین خلق" از گفتن حرف دل خود درباره حاکمیت کنونی پروا ندارند. آن ها عقیده باطنی شان را بریده بریده، گاه با زمزمه ای خفیف در لابلای حرف های دیگر، گاه با کنایه و نشانی دادن، و اغلب سوسپوسته و کلی، بروز می دهند. اما کافی است پیرایه هایی را که آن ها به طور تصنعی به سر و روی نظرات و اظهارات خود می پیچند، تا آن را از صراحت سبندازند، بتکانیم. تا واقعیت خود به زبان قمشح یا ما سخن گوید. و در این صورت است که عمق تناقضی نکرش رهبری "مجاهدین خلق" از پرده بیرون می افتد و روزنه ای به کلیت سرشت این جریان سیاسی، که اعتبار و بقای آن در گرو استوار هر چه ما هراستر این تناقضی است، می کشاید.

"مجاهدین خلق" نخست نیروی دست بالا در حاکمیت را "خردمردم" بورژوازی "سنی" معرفی می کنند. شخمتان این "خردمردم بورژوازی سنی" چگونه است؟ "مجاهدین خلق" توضیح می دهند:
"فرمالیسم مبتذل از ویژگی های اساسی اسلام بی محتوای خردمردم بورژوازی سنی است." (۱)

"در دوران کنونی خردمردم بورژوازی مذهبی را می توان وارث و ادامه تاریخی تصورات قشری از مذهب، در طول قرون و اعصار گذشته محسوب نمود، بخصوص افشار سنی آن به اعتبار قریبات های فرهنگی شان با تفکرات فئودالی... قشریت و شکل گزایی به صورت یکی از خصایص اولیه و عمده ترین خصیصه ذاتی تفکر این افشار درآمده است." (۲)

"خردمردم بورژوازی سنی" به معنی طبقات محروم موضع نمی گیرند. (۳)
"ما دریافت خردمردم بورژوازی از اسلام را، مظهری از شرک دانستیم فاقد اصالت و محتوای توحیدی تلقی می نماییم." (۴)
"ادراکات خردمردم بورژوازی از اسلام... توجیه کننده منافع طبقات کمین و روبهزوال می باشد." (۵)

با این نشانه ها زمینه روانی تعویض عنوان "خردمردم بورژوازی سنی" با "ارتجاع حاکم" سهی می شود. حالا آسان تر می شود این "ارتجاع حاکم" را هم عرض امپریالیسم شناساند. چطور؟ اول با ذکر یک تاریخچه مختصر، که در جوف تئوری مظاهر مشتعل و انقلابی جا داده شده است:

"در قبال دولت موقت و کل سیستم... مجاهدین پدیده افول یا ضد خلقی شدن را از آغاز به صورت یک پدیده دینامیک، در حال جریان می دیدند." (۶)

اکنون رابماز شده است، تک گام بعدی برداشته شود و "پروسه افول" طی شده قلمداد گردد و "کل سیستم" و "ارتجاع حاکم" بر این سیستم، با مارک "ضد خلقی" در کنار امپریالیسم بنشیند:

"مجاهدین پیام ها و تاثرات سیاسی و عقیدتی خود را به میان توده های مردم برده و با اعمال آن ها را از جنبه ارتجاع و امپریالیسم دور کرده اند" (۷)

"خردمردم بورژوازی سنی"، با به لفظ مانوس "مجاهدین خلق" "ارتجاع حاکم"، به این ترتیب با یک چشم بندی طرف در "جنبه امپریالیسم" جایگزین می شود. اما این مگاشه بدیع به همین جا ختم نمی شود. بی جهت ما و شما با "قشری نگری" و ساده لوحانه خیال می کردیم که جنبه نیروهای متحد امپریالیسم از کلان سرمایه داران وابسته، بزرگ مالکان، امرا خوب - چریده ارتش طاغوت، بوروکرات های فریفته تا حد ترکیدن، ساواکی ها و اعوان وانصار آن ها، تشکیل می شود. بی جهت ما و شما لیبرال ها را، به مثابه حامد صافکن امپریالیسم، افشا می کردیم. چه غفلتی! مار در آستین بود و ما به دیگران ظنین بودیم. آخرین کشف "مجاهدین خلق"، که حتی دست رد به سینه تحلیل های قبلی خودشان می زند، راهزن واقعی انقلاب، زهر هلاهل، خطر بزرگ را برملا می کند: "خردمردم بورژوازی سنی"، این ساحر و اعجوبه بازیگر...

"خردمردم بورژوازی سنی" فقط یک عضو ساده "جنبه امپریالیسم" نیست، چیزی بیشتر از اینهاست. به سخنان رهبر "مجاهدین خلق" توجه بفرمائید، تا گوشه دستتان بیاید:

- ارتجاع حاضر یکی از مهیب ترین نیروهای تاریخ ایران است. اجازه بدهید، برای رفع هرگونه سوء تفاهم، عین کلمات خود آقای رجوی را بکار ببریم:
"بهمت جراحات و شهادت های تمامی خواهان و برادرانمان در

۱ و ۲) "مجاهد"، شماره ۱۱۱، ص ۸: "ورزشکسی تاریخی درک خردمردم بورژوازی از اسلام".
۳) همان منبع، ص ۲۱
۴ و ۵) "مجاهد"، شماره ۱۱۰، صفحات ۱۸ و ۱۷
۶) "مجاهد"، شماره ۱۱۴، ص ۱۹
۷) همان منبع، ص ۲۲: "ایرورتونیم چپ و چپ نشانی های پیگار".

است.
این بهات
چنگ عرا
بودند،
ایران و
این ضا
برادوست
دو تن
کرده اند
خوانده
و پایان
نشود.
آیا
از شا،
هایش
شولان
دارند،
مدرک،
طرفه قاس
جان کسبه
آقای
سرکوت
این
اما
آقای
حزب هد
شناخت
"مجاهد"
بهین از
سراسر جز
خور
هدایت
"جنبه"
نداشتم
اکثر
رهبری
دیگر اعه
محدود
هایش،
مجاهدین
"روشنک"
نگدارد
دست
شیرازه و
همان ها
گوشان
در داخل
۱۸
با تحریک
۱۹
۲۰
کردستان
۲۱ و ۲۲
۲۳

۱۴) "مجاهد"، شماره ۱۰۹، ص ۹: "درباره" سیاستها و نیروهای مختلف سیاسی (۲).
۱۵ و ۱۶ و ۱۷) همان منبع، همان جا

بهاهدین
حقیقت
داوری

آنسوی چهره بجاهدین خلق

رهبری «بجاهدین خلق» نیات قلبی اش را فاش می کند

زمانی "سازمان پیگار" به "بجاهدین خلق"، که خود از گوشت و پوست آن‌ها و موه تلخ تاریخشان بود، اندرز می داد:

"بجاهدین باید بدانند که هم‌پیمانان استراتژیک آن‌ها، جز نیروهای انقلابی کمونیست کسی نیست. این حقیقتی است که بارها در عمل ثابت شده و منطق بر ماهیت انقلابی و ضدامپریالیستی هردو می باشد." (۲۴)

و امروز واقعی بودن این داوری و مفهوم حقیقی این اندرز، باضوابط "پیگار" مابانه، به نحو غیرقابل تصویری آشکار می شود. این که "پیگار"، با آن سیرو سرگذشت بی نیاز از تفسیر، چگونه مخلوقی را "انقلابی" کمونیست می شناسد، احتیاج به شرح و توضیح ندارد. خود "بجاهدین خلق" با "مائوئیست" خواندن "پیگار" که طبیعت و جوهر تاریخی - طبقاتی آن را به نمایش گذاشته اند، و این همان جوهر ساهی است که تنها در عرصه ملی، که در مقیاس جهانی عفونت مزمن و علاج ناپذیر خود را بروز داده است. اما این که "پیگار" با این خصوصیات، با بیماری های برآمده از این خصوصیات، در پهنائی "سازمان بجاهدین خلق" چه خواندماست که آنرا "هم‌پیمان استراتژیک" خود می خواند، این که در چه "عملی" ثابت شده، که "ماهیت" "بجاهدین خلق" و "پیگار" و شرکایش "منطقی" است، هم جای فکر و هم جای حرف دارد.

«بجاهدین خلق» دیروز، سازمان «پیگار» را «چپ‌نما»، «منحرف» و «خائن» به چشش معرفی می کردند، و امروز «پیگان»‌ها را «انقلابی» و عضو «جبهه متعلقه خود می دانند. رهبری «بجاهدین خلق» با هر گام که به «پیگار» و شرکاء نزدیک شده، از نیروهای انقلابی و ضدامپریالیست در ایران و جهان فاصله گرفته است.

"پیگار" انحصاراً آتاریستی‌هایی از نوع خود را، که از "انقلابی" بودن، تنها برخاسته و مخالف‌جویی و مخالف‌جویی حرفه‌ای را استنباط می کند، "انقلابی" و "کمونیست" می شناسد. وقتی "پیگار" در ویرای دستان - کروجی‌های وقت و بی‌وقت، سنگر برهمنامی خود را به "بجاهدین خلق" تعارف می کند و شعار می دهد که: "حمایت از بجاهدین خلق، وظیفه نیروهای انقلابی است"، حق است که سیاست خود که چنین "پیگار" را به وجد کفش ندارند، درباره حرکت و سیاست خود که چنین "پیگار" را به وجد آورده است، اندیشه کنند، حق است که اگر واقعا آن‌طور که وانمود می کنند - در چپ‌نمایی‌های پیگار، بازترین مصداق عینی و عملی اپورتونیسیم چپ (۲۵) را می بینند، از "انطباق" خود بر "ماهیت" انقلابی‌نمایی سون "پیگار"، از پیشکش لقب "انقلابی" و "هم‌پیمان استراتژیک" از سوی "پیگار" به خود شک ورزند و ریشه ناپید و رهاشت نیرویی را که حداقل "بازترین مصداق عینی و عملی اپورتونیسیم چپ" است، در وجود خود بکاوند. آن آموزگار بزرگ انقلابی، که "بجاهدین خلق" به کرات به نقل‌قول‌های او استناد می کند، مورد و مصداقی نظیر مناسبات "بجاهدین خلق" و "پیگار" را در نظر داشت که گفت:

"بگو دوست تو کیست، تا بگویم چگونه هستی؟" (۲۶)

"بجاهدین خلق" اگر چه به ظاهر و به‌طور صوری فریاد می زنند که: "انحراف چپ‌روانه پیگار از مسیر اصولی، مشخصاً در یک سکتاریسم (بروت‌افادگی) شدید از توده‌های مردم و تمایلات ماجراجویانه و آتاریستی تظاهر می کند." (۲۷)

اما در عمل، "پیگار" را به‌گونه‌ای مسلح "نیروی انقلابی" می خوانند و با این جواز ناشی را در لیست "جبهه متحد نیروهای انقلاب"، یعنی یاران و متحدان طبیعی خود می نویسند. با دست پس زدن، با پا پیش کشیدن، در لطف نفی کردن، در عمل دست این موجود نفی‌شده را صمیمانه فشرده - این است روح واقعی مناسبات "بجاهدین خلق" با یاران سازمانی دیروز و متحدان جبهه امروزشان.

است. (۱۸)

بجاهدین خلق! شما کاسه داغ‌تر از آتش نشوید. خود قاسملو، به این بهانه که "دولت به‌جنگ علیه ما افزوده"، اقرار می کند: "پس از شروع جنگ عراق و ایران رزمندگان کرد که عملیات نظامی را متوقف ساخته بودند، مجبور به دفاع از خود شدند." (۱۹) که یعنی حربه تعالی علیه ایران و به نفع رژیم بعثی عراق، از داخل کشودند. از این گذشته، عین این مضمین در سندی که اخیراً اعضای تشکیلات سوما، سلماس، انزل، برادوست، شیران، نمایندگان پیشمرگان هیزهرمان، سرگردعیسی و تن از اعضای کنونی کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان منتشر کرده‌اند، تکرار شده است. این متعرضین، کنفرانس حزبی را فسرآ خوانده‌اند، تا بمقول خودشان "به انحرافات و حتی خیانت‌های سدیگی و پایان داده شود. تا جریان کردستان عراق در کردستان ایران تکرار نشود." (۲۰)

آیا مسئولان کنونی "حزب دموکرات"، که در قلب حوادث اند، کتر از شما، که از دور دستی بر آتش دارید، برای قضاوت قاسملو و هم‌پاکت‌هایش صلاحیت دارند؟ چرا آن‌ها باید دروغ بگویند؟ چرا رهبران و مسئولان دیگر "حزب دموکرات"، که به "طرفداران کنگره چهارم" شهرت دارند، درست با همین نظرات، باید دروغ بگویند؟ چرا ما این هم‌مسندو مدرک، این همه اعتراف و اعتراض را یاور نکنیم، و در عوض دعای یک طرفه قاسملو و تبلیغات رادیو بغداد، بی بی سی را خوش‌مورانه نوش-جان کنیم؟

آقای مسعود رجوی به رقبای "پیگار"ی خود درباره مسائل کردستان سرکوت می زند که:

"این رهبران کردستان هستند که می توانند نظر بدهند... (۲۱)

اما معلوم نیست چرا خود به این بندگ‌رانیها پایبند نیست؟

آقای رجوی بخش قاسملوئی حزب دموکرات کردستان را "نخستین حزب هدایت‌کننده جنبش کردستان" (۲۲) می شناسد، و بر سنگپایه این شناخت و مصلحت‌محاسبانه آوردن مصاحبه‌های قاسملو در نشریه "بجاهدین خلق" به "سازمان بجاهدین خلق" می بالد که: "طی دو سال گذشته بیش از همدصد "عزیز" داشتن آرمان کردستان و بردن آن به‌میان توده‌های سراسر بردم موفق بوده است." (۲۳)

آرمان کردستان این همه "عزیز" ... آیا نخستین حزب هدایت‌کننده جنبش کردستان و پی‌پی‌برنده این آرمان، مکن است در صدر "جبهه متحد نیروهای انقلاب" مورد نظر رهبری "بجاهدین خلق" جایی نداشته‌باشد؟

آنکون که حدود و ثغور اصلی "جبهه متحد نیروهای انقلاب" از نظر رهبری "بجاهدین خلق" مشخص شده است، ضوابط لازم برای یافتن دیگر اعضای احتمالی این جبهه، چندان دشوار نیست. جبهه‌های که از شمال محدود است به "سازمان پیگار"، از جنوب به "حزب قاسملو" و تفنگچی-هایش، از شرق به "چریک‌های منشعب (اقلیت)" و از غرب به "سازمان بجاهدین خلق"، چرا نباید گروه‌های همتا و همدان دیگری نظیر - "رزمندگان"، "راکارگر"، "اشرف دهقانی" و "کومله" را پشت‌درمستل نگذارد؟

دسته گل آقای رجوی و دوستان در عین رنگارنگی و تنوع، یک شیرازه واحد دارد: همه این حضرات به خون حاکمیت کنونی تشنه‌اند. همان‌ها با تبر خشم و نفرت، به ریشه می زنند و همه‌یک از آن‌ها گوششان بدهکار نیست که، سرنوشتی رژیم فعلی، با همه کمبودها و نواقصش، در داخل و خارج از مرزهای ایران، قند در دل چه کسانی آب می کند؟

- ۱۸) "بجاهدین خلق"، شماره ۱۰۸، "نامه" دکتر قاسملو به "لوموند" در رابطه با تحریف نظریاتی.
- ۱۹) "مصاحبه بجاهدین خلق با آقای دکتر قاسملو"، "بجاهدین خلق" شماره ۱۰۷، ص ۲.
- ۲۰) سند صورت جلسه مسئولان تشکیلات یادشده حزب دموکرات کردستان.
- ۲۱ و ۲۲) "بجاهدین خلق"، شماره ۱۱۴، ص ۲۷.
- ۲۳) "بجاهدین خلق"، شماره ۱۱۴، مصاحبه برادر بجاهد مسعود رجوی، ص ۲۷.

"بجاهدین خلق" در روبرویی با "پیگار" زوایا و گوشه و کنار روح خود را، که همواره مکنون داشتن آن را بر ذمه خود می دانند، آشکار می کند. این نفس اصول چه بسا آگاهانه نیست. آثار و عوارض دیدن اثرهای از جان خویش درآئینه "پیگار" است. این دوغول‌های جداشده از هم، از عبق به یکدیگر جوش خورده‌اند. پیوندی خویشی، رابطه‌های باطنی، فیر آن‌ها را به آشتی و کین آن‌ها را به مهر بدل می کند. زبان دشنام می‌دهد دل اما درود می‌فرستد. از هم می‌گسلند و به هم پشت می‌کنند، تا دوباره روبروی هم بایستند و دست نگران بدهند. دعوی آن‌ها، علی‌رغم تندرهای خشم که در آن می‌غرد و تئوره می‌کشد، یک دعوی خانوادگی است.

"بجاهدین خلق" ناچیز بودن پایگاه اجتماعی "پیگار" را تحقیر می‌کنند که:

"شا (پیگار) صرف‌نظر از منشی بسیار اندک و درموارد نواقطی انگشت شمار از روشنفکران چپ، از حمایت معنوی و مادی کدام طبقات یا اقشار، یا حتی صف‌های اجتماعی برخوردارید؟" (۲۸)

و آقای رجوی این تحقیر لفظی را مضاعف می‌کند که "پیگار" را نباید اصولاً جدی گرفت (۲۹) و در همان حال برای این "منشی بسیار اندک"، برای این "روشنفکران" تک افتاده و منزوی از خلق "که نباید آن‌ها را جدی گرفت"، فقط در یک وهله، ۳۴ صفحه کامل نشریه ارگان رسمی خود را اختصاص می‌دهند (۳۰) و جزئی‌ترین ایرادات و انتقادات آن‌ها را، بند به بند و نقطه به نقطه، به تفصیل و با حرارت نام، جواب می‌دهند. یعنی در حرف آن‌ها راهیج می‌انگارند، در عمل همه‌چیز، با زبان خفیف می‌کنند، تا دست بر بلندترین جایگاه مشغله ذهنی و سیاسی خود می‌نشانند.

- ۲۴) "پیگار"، شماره ۸۷.
- ۲۵) "بجاهدین خلق"، شماره ۱۱۴، ص ۴۲.
- ۲۶) لنین.
- ۲۷) "بجاهدین خلق"، شماره ۱۱۴، ص ۱۴.
- ۲۸) همان منبع، ص ۲۵.
- ۲۹) همان منبع، ص ۲۴.
- ۳۰) "بجاهدین خلق"، شماره ۱۱۴، از صفحه ۹ تا ۴۲.

بجاهدین خلق "تسلیم طلب و سازشگراند" (۳۱)، "انحرافات راست‌روانه و تزلزلات و توهمات لبرالی دارند" (۳۲)، "فرصت طلب" و "فرمیت" اند (۳۳)، "همواره توده‌ها را به عقب کشیده و دنبال خط مشی سازشکارانه خود روانه کرده‌اند" (۳۴)، "توجه اصلی آن‌ها به بالا و عنایات بالائی-هاست" (۳۵). وجای دیگر، با دیدن آرا زیاد آقای رجوی در انتخابات مجلس، از شدت احساسات به رقص و پایکوبی درمی‌آید و فریاد می‌زند:

"این خود واقعیت رشد اجتناب‌ناپذیر و فزاینده نیروهای انقلابی را در میان توده‌ها، به طور انگارناپذیری آشکار می‌سازد." (۳۶)

"بجاهدین خلق" با زخم زبان "پیگار" را تخطئه می‌کنند:

"لوچ‌های تاریخ"، "چپ‌نماهای کاسیکار"، "بازترین مصداق عینی و عملی اپورتونیسیم چپ" (۳۷).

و "پیگار" در انتبان حاصلخیز ناسزا را می‌کشد و جنگ چنگ بر سر و صورت "بجاهدین خلق" می‌باشد:

"چندش آور" با "سیاست عمیقاً خرده‌بورژوازی" (۳۸).

سپس حریفان دست و دهان خود را پاک می‌کنند، به هم دست می‌دهند، صورت یکدیگر را می‌بوسند، کدورت‌ها را همراه آسپند و کدندر در آتش می‌ریزند و، به عنوان حسن ختام، به سینه هم مدال طلایی "انقلابی" نصب می‌کنند. "بجاهدین خلق" برای رونق "اتحاد ضد امپریالیستی تمام نیروهای خلق"، میان پیغمبران جرجیس را انتخاب می‌کنند و به جای "تمام نیروهای خلق" برای "این ملت بسیار اندک روشنفکران" کارت دعوت رسمی می‌فرستند و به این ترتیب به نصیحت خود درباره "جدی نگرفتن" "لوچ‌های تاریخ" تحقیق می‌بخشند! و "پیگار" هم حق نان و نمک را بجا می‌آورد. "زادیک‌لیزه شدن بجاهدین خلق" (۳۹) را به توده‌ها مژده می‌دهد، "گسترش دامنه نفوذ و پایه نیروهای انقلابی و مترقی و بخصوص سازمان بجاهدین خلق" (۴۰) را چون بهروزی خود جار می‌زند و با حروف درشت در نشریه رسمی خود می‌نویسد:

"حمایت از بجاهدین خلق، وظیفه نیروهای انقلابی است." (۴۱)

وقتی دل‌هریگی باشد، لبخند من بر لب تو وانگ تو بر گونه منست.

اختلاف "بجاهدین خلق" با "سازمان پیگار"، اختلاف در اصول و هدف‌ها نیست، اختلاف در سلیقه‌ها و تاکتیک‌هاست، اختلاف بر سر رهبری است. این منشی شالوده‌ای از آقای مسعود رجوی، با همان لحن سیاست‌مدارانه و آمیخته با استعاره، تشریح می‌کند:

"پیگار به شخصی می‌ماند که شا هیچ وقت نمی‌تواند در کنار او راه برود، چرا که با از شما می‌خواهد پیوسته به دنبالش بیاید، با آن قدر در حین راه "غر" می‌زند و آزار می‌دهد که ناگزیر می‌شوید از او به میزان زیادی فاصله بگیرید." (۴۲)

آقای رجوی با زیرکی ساله اصلی را می‌پوشاند، تا یک "فوغ"، تا یک مساله، حاشیه‌های خود به خود برجسته شود و به صورت امری طبیعی و پذیرفته شده در ذهن بنشیند. "اصل" این است که آیا در اساس می‌تواند با "پیگار" مقصد مشترک داشته، یا نه؟ آیا "پیگار" همان چیزی را می‌خواهد و می‌تواند بخواهد که نیروهای واقعا انقلابی سرودای آند؟ آیا "پیگار" به قول شما "مائوئیست"، "جدا از توده"، "آتاریست"، "سکتاریست و ماجراجو" و "منحرف" درجاده انقلاب، به عنوان هم‌سفر و همراه "بجاهدین خلق" مورد تأیید است، که بعد خوش اخلاقی و بسد اخلاقی، غرزدن با شیرین زبانی او مطرح باشد؟

آقای رجوی گله مند است که "پیگار" پیوسته از ایشان می‌خواهد به دنبالش برود. ما از آقای رجوی می‌پرسم: اصلاً چرا باید "پیگار" را انتخاب کنید که ناچار باشد بین راه رفتن "دوگانه" او یا "پشت سرش" مقید باشید؟ "دوگانه" یک "منحرف"، "مائوئیست" و "آتاریست" چه فرق اساسی با "پشت سر" او دارد؟ آری، مساله فقط یک چیز است، یک امر موروثی: "رهبری" این انقلاب "بیشم و فلک زده"!

آقای رجوی به کلاه‌های از "پیگار" آداه می‌دهد:

"مخصوصاً وقتی که درگیر و داری یک کارزار بسیار جدی، او (پیگار) مدام از شما می‌خواهد که همه اسرار و تاکتیک‌ها را به زبان بلند برای اردوی مقابل نیز فاش کنید، دیگر واقعا تحمل ناپذیری می‌شود." (۴۳)

ملاحظه می‌کنید که تحمل‌پذیری یا تحمل‌ناپذیری یک سازمان سیاسی، در درجه اول منوط به خصلت طبقاتی و آرمانی آن نیست، به نقش و ظرفیت تاریخی طبقاتی که این سازمان یکی از گردان‌های سیاسی آن است ربطی ندارد، به پیوند ماهوی و چگونگی رابطه این سازمان با خلق و انقلابی‌ترین پیشاهنگ آن و رابطه خلقی و پیشاز آن با این سازمان، به نحوه مناسبات این سازمان با تضاد اصلی جامعه و دشمن اصلی خلق، هیچ نسبتی ندارد. مساله از نظر آقای رجوی فقط سبب توجیهی "پیگار" است به اهمیت "حفظ اسرار" است. برهان تحمل ناپذیری "پیگار"، همین عادت زشت است که در عرصه "بجاهدین خلق" هیچ یک از مامی کبیره به کرد آن نمی‌رسد. چرا؟ مگر "بجاهدین خلق" چه اسراری دارند که از افشای آن تا این حد بیساکانند و ملاحظه عمده قضاوت خود را با تاهین این ترازو میزان کرده‌اند؟ آقای رجوی ما را به سرچشمه این راز هدایت می‌کند. این کلید درک سیاست متناقض و که اعتقادات "سازمان بجاهدین خلق" در شرایط کنونی است:

مساله اصلی این است که وقتی کسی مثل "پیگار" هیچ ابائی از هر گونه تعجیل در کارچنگ داخلی در همین لحظه حاضر (یعنی در موقع نوشتن تحلیل) نیز ندارد، با کدام حساب‌گری و "تناسب قوا" پیروزی انقلابیون بقیه در صفحه ۶

- ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴) "پیگار"، شماره ۵۲ (ضمیمه) و شماره ۵۵ (۲۹ اردیبهشت ۵۹).
- ۳۵) "پیگار"، شماره ۵۷.
- ۳۶) "پیگار"، شماره ۵۰.
- ۳۷) "مصاحبه مسعود رجوی: اپورتونیسیم چپ و چپ‌نمایی‌های پیگار".
- ۳۸) "پیگار"، شماره ۸۶ (جملات "پیگار" از مصاحبه آقای رجوی نقل شده است).
- ۳۹ و ۴۰) "پیگار"، شماره‌های ۹۰ و ۶۲.
- ۴۱) "پیگار" (به نقل از "بجاهدین خلق"، شماره ۱۱۴، ص ۱۷).
- ۴۲) "بجاهدین خلق"، شماره ۱۱۴، ص ۱۵.
- ۴۳) همان منبع، همانجا.

چهره واقعی ...

بقیه از صفحه ۵

را در آن تضمین می‌کند؟" (۴۴)

"پیکار" هیچ ابائی از هرگونه تعجیل برای راه انداختن جنگ داخلی ندارد و از "مجاهدین خلق" می‌طلبد که این قدر این دست، آن دست نکنند، "شوه‌های سازشکارانه" و "فرصت‌طلبانه" را کنار بگذارند، "توده‌ها را از توهم بیرون بیاورند" و صاف و پوست کنده به حکومت اعلان جنگ دهند، همان‌طور که خودشان از مدت‌ها پیش در شیور این رزم محتوم تاریخی می‌دند:

هرنوع دفع الوقت، فریب توده‌هاست. به قلب دشمن حمله کنیم. "مجاهدین خلق" اما "در لحظه حاضر"، با "حساب‌گری" و با توجه به "تناسب قوا" این جنگ را زودرس و بی‌تضمین می‌دانند. آن‌ها در اصل ضرورت جنگ داخلی برای سرنگون کردن "یکی از مهیب‌ترین نیروهای تاریخ ایران" که "از آغاز پدیده افول یا ضد خلقی شدن آن را به صورت یک پدیده دینامیک، در حال جریان می‌دیدند"، شبه‌های ندارند مساله فقط انتظار کشیدن برای زمان مناسب است. "پیکار" به ساقچه "چپ روی و انقلابی‌گری سرشت خود"، نااشکیا و شورشی است، با این انتظار کشیدن سرسازگاری ندارد، دیدن‌هایش را به هم می‌ساید، مثل سیر و سرکه می‌جویند، ناسزا می‌دهد، به "مجاهدین خلق" نیش می‌زند که شما با "این گرایشات شدید لیبرالی"، در پی "آشتی طبقاتی" هستید "مجاهدین خلق" لب به دندان می‌گردد:

... جری می‌خواهید همه اسرار و تاکتیک‌ها را به زبان بلند برای اردوی مقابل فاش کنیم. جنگ داخلی را "اکثریت توده‌ها هنوز نمی‌خواهند. تکرار می‌کنم... هنوز نمی‌خواهند." (۴۵)

آقای رجوی روی کلمه "هنوز" می‌ایستد و دوبار این جمله را توی کله کودن "پیکار" می‌زند. آقای رجوی به "پیکار" تلویحا توصیه می‌کند که زبان ببندد و بازوی بکشد:

"پیکار" بیش از آن که خود را در قبال تغییر عملی مناسبات و روابط کهن اجتماعی مسئول بداند، به تشریح آن‌ها و به تشریح کسانی که عملا عزم تغییر این مناسبات را کرده‌اند، دل بسته است. (۴۶)

که یعنی: "پیکار" حرف تغییر حاکمیت و مناسبات کنونی را می‌زند، "مجاهدین خلق" در عمل به این عزم تحقق می‌بخشد. "پیکار" وضع موجود را توصیف می‌کند، "مجاهدین خلق" در کار تغییر وضع موجودند.

نتیجه این که: رفقای "پیکار"، شمشیرهایتان را غلاف کنید، ما یک سرو کردن از شما انقلابی‌تریم!

«مجاهدین دیروز» در جبهه مقابل «مجاهدین امروز»

"مجاهدین خلق" در روزی نه چندان دور، درباره "پیکار"، بر این اعتقاد بودند که:

"این یک جریان اپورتونیستی (انحرافی) چپ‌نماست که سردمداران آن به سازمان مجاهدین خلق ایران و در نتیجه جنبش خیانت‌گروماند." (۴۷)

"مجاهدین خلق" در آن روز سرنوشت این جریان انحرافی را "خروج از جبهه خلق" (۴۸) رقم می‌زدند، و امروز این خائنان به خویش و جنبش خلق را "نیروی انقلابی و متحد استراتژیک خود" قلمداد می‌کنند. چه چیز در این فاصله تغییر کرده است؟ "پیکار"، همان "پیکار" است، اما "سازمان مجاهدین خلق" همان سازمانی نیست که عقیده داشت:

"مطلق کردن تضاد با سیستم حاکم و ندیده گرفتن مرزهای وحدت با بورژوازی کوچک، چیزی جز اپورتونیسم و انحراف نیست و نهایتا به سود امپریالیسم خواهد بود." (۴۹)

"مجاهدین خلق" در آن روز به چپ‌روها هشدار می‌دادند: "مطلق کردن تضاد با سیستم حاکم، چنان‌که گوئی اوضاع مطلقا هیچ تغییری نکرده و فقط جای عکس‌ها عوض شده، نه تنها مبین یک تجزیه و تحلیل اشتباه، بلکه حاکی از رهنمودهای بس خطرناکی است که سلطه مجدد امپریالیسم را عملا بسیار هوارتر خواهد نمود... یک نیروی انقلابی باید... از این که عملا جاده صاف‌کن امپریالیست‌ها باشد، اجتناب ورزد." (۵۰)

"مجاهدین خلق" امروز نمتنها سیستم حاکم را هم عرض امپریالیسم وانمود می‌کنند، بلکه با زدن برجسب "یکی از مهیب‌ترین نیروی تاریخ انقلاب ایران" به پیشانی آن، ساقط کردنش را ضروری‌ترین مسئولیت انقلابی می‌نمایانند.

آن روز "مجاهدین خلق" می‌گفتند: "کسی که بنای خود را فقط بر پایه ایرادات و بنیاد سست سایرین استوار می‌کند، سرانجام هیچ قوام و دوامی احراز نخواهد کرد." (۵۱)

و امروز، ارکان رسمی "مجاهدین خلق" جز بردن این ایرادات به زیر ذره‌بین و استوار کردن دیدگاه خود فقط و فقط بر "بنیاد سست سایرین" هویت دیگری احراز نمی‌کنند.

۴۴) همان منبع، ص ۲۴

۴۵) همان منبع، ص ۲۰

۴۶) همان منبع

۴۷) "تحلیل آموزشی بنیانه" اپورتونیست‌های چپ‌نما، از انتشارات "سازمان مجاهدین خلق ایران"، ص ۲.

۴۸) همان منبع، همان‌جا

۴۹) "مجاهد"، شماره ۹، ص ۸: "هنداری پیرامون چپ‌روی و چپ‌نمایی"

۵۰) همان منبع، همان‌جا

۵۱) همان منبع، همان‌جا

در اینجا خطاب ما به اعضای صدیق و توده‌ها و "سازمان مجاهدین خلق" است: آیا سازمانی که شما برای حضور در آوردگاه‌های سیاسی انتخاب کرده بودید، متحد "پیکار"، ستایشگر "قاسلو" و در تضاد مطلق و آشتی ناپذیر با "حاکمیت" بود؟ آیا شما از این که دست در دست کسانی بگذارید که خودتان آن‌ها را "خائن" نامیده‌اید، احساس کراهت و نفی و شکی نمی‌کنید؟ آیا با خود نمی‌اندیشید که این "خائن"، "منحرف"، "چپ‌نما" تا حد شما ارتقا یافته است، یا رهبری شما می‌خواهد "سازمان" را تا سطح این "خائنین به جنش" تنزل دهد؟ آیا می‌توانید باور کنید، رژیم که امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه برای درهم شکستنش سنگ تمام گذاشته‌اند، "یکی از مهیب‌ترین نیروهای تاریخ ایران" باشد؟ آیا عاقلانه می‌دانید که حاکمیت - به قول خودتان - خردمبورژوازی را، که از قضا نوع سنتی‌اش بیشتر از خردمبورژوازی جدید، انگیزه و ظرفیت انحصارستیزی دارد، در پیش پای لیبرال‌ها، که تنها افتخار و صلت با سیستم جهانی سرمایه امپریالیستی و تبدیل شدن به زائده آن است، ذبح انقلابی کنید؟ شما را چه می‌شود؟

آیا این شما نبودید که به چپ‌نماهایی که خردمبورژوازی را سرانجام طعمه امپریالیسم می‌دانستند، و در راستای این توهم دهنه خود را برای بریدن سر او تیز می‌کردند، نهیب می‌زدید:

"آیا می‌توان تصور کرد که به یکباره، در عرض چندماه لایمهای پائین قشر متوسط نقش تاریخی خود را از دست داده‌اند؟ و آیا به واقع می‌توان تصور نمود که در این مدت کم کارگران به چنان کیفیت ایدئولوژیک و سازمانی رسیده‌اند که بتوانند با عظیم انقلاب را به تنهایی به دوش کشند؟ و آیا اپورتونیست‌های چپ‌نما، در آغاز با نفی همین اصل وحدت نیروهای ضد امپریالیست "بمواقع اپورتونیستی لیبرال" (۵۲)

آیا صدای خود را، که طنین آن از راه نسبتا نزدیکی می‌آید، نمی‌شناسید؟ آیا این شما نبودید که نفی‌کنندگان حاکمیت خردمبورژوازی سنتی را "چپ‌نما" و "اپورتونیست" و شکننده اصل وحدت نیروهای ضد امپریالیست" می‌خواندید، که یعنی: خردمبورژوازی حاکم را نیروی ضد امپریالیست و عضو ضرور جبهه خلق به حساب می‌آوردید؟ چه شده است که خود، علی‌رغم زنده‌بادن‌های دیروز، چنین به جان "اصل" "وحدت نیروها" افتاده‌اید؟ آیا این "اصل" شکی را، که در مورد دیگران "چپ‌نمایی" و "اپورتونیسم" وصف می‌کردید، در مورد خودتان می‌توانید جز این بدانید؟

آیا شما نبودید که، علی‌رغم تنگ‌نظری‌ها، انحصارطلبی‌ها و تلوتلو خوردن‌های خردمبورژوازی حاکم، اندرز می‌دادید:

"اکنون با آشکار شدن عملکردهای ارتجاعی نظام موجود، به یکباره به نفی مطلق افتادن، دقیقا یک موضع‌گیری غیراصولی است." (۵۳)

آن تحلیل‌ها و برداشته‌ها کجا و نقطه نظرها و عملکردها و مناسبات امروزیان کجا؟ مجاهدین خلق! آیا در خلوت و خلوص خود، می‌توانید با قاضی کرده‌اید که، به کجا دارید می‌روید؟ یا چه کسانی دارید می‌روید؟ شما یک روز به بلواگران شبه انقلابی می‌آموختید:

"تا گه‌ان دستخوش امواج خود به خودی بازتاب‌های عملکرد اجتماعی سیستم حاکم شدن و تضاد خود را (با او) مطلق کردن، می‌تواند برای تداوم انقلاب دموکراتیک ضربه زنده بوده و در موضع‌گیری‌های سیاسی منجر به نفی اصل وحدت در مبارزه ضد امپریالیستی گردد." (۵۴)

و اکنون، با یک چرخش دوارانگیز، خود نخستین کسی هستید که رهنمودتان را به زمین می‌کوبید و لگد مال می‌کنید، خود فعال‌ترین و موثرترین نیروی هستید که به "ضربه زنده" تداوم انقلاب دموکراتیک" مبین ما بدل شده‌اید.

این تحول برق‌آسا و از این رو به آن روشن، نمی‌تواند بی‌حجت باشد. به قطب‌نمای خود نگاه کنید. جبهی را که عقربه شما نشان می‌دهد، نه تنها با موضع هیچ یک از نیروهای انقلابی و مبارز داخل کشور، که تا دیروز نزدیکترین همراهان و هم‌سنگران شما بودند، نمی‌خواند، بلکه مخالف جهت سیاسی و ارزشی کلیه نیروهای انقلابی جهان، از کمونیست‌ها گرفته، تا مسلمانان رزمنده، از احزاب کارگری، تا جنبش‌های آزادی‌بخش نیست. چرا؟ آیا این امر تصادفی است؟ انزوا از جریان خروشان انقلاب جهانی و جدا کردن حساب خود از آن، کرازای، به دست آوردن دوستی و رضایت گروه‌های تک افتاده، جدا از توده و چپ‌نمایی نظیر "پیکار"، آیا بده وستان باصرف‌های است؟ اگر این انزوا، که مستقیما بر سیاست و شی کنونی سازمان شماست، ادامه یابد، استعداد زیادی نمی‌خواهد که دورنما و سرانجام سازمان مبارزی را، که خون و آرمان "حقیقت‌نژاد" و وفاداران و پیشمرگان عاشق خلق هنوز در نام و نشان آن شعله می‌کند، پیش بینی کنیم. با انقلاب بودن یا علیه آن بودن، گاه به حسن نیت و سوادهای قلبی ربطی ندارد. این مرز خطیر چه سابه تارموشی بسته است. نگذارید این تارموش پاره شود. زمانی انقلابیون پاکدلی در مبین ما سرمشق درستی در برابر مبارزان گذاشتند. آن‌ها گفتند:

"با اصل کردن مبارزه با ارتجاع و با فراموش کردن چارچوب واقع-بینانه آن، یعنی مبارزه با امپریالیسم، نه تنها خدمتی به انقلاب نکرده‌ایم، بلکه آن را از مسیر اصلی به انحراف کشانده‌ایم." (۵۵)

مجاهدین خلق! شما به این "اصل" و "اعتقاد" باور دارید؟ آیا می‌دانید گوینده این سخن، که انگشت برنیش انقلاب نهاده، چه کسی است؟ گوینده این درس "سازمان مجاهدین خلق ایران" است، در آن روز که هنوز "پیکار" ها و "قاسلو" ها متحدان آن نبودند. آن انقلابیون پاکدل کجا رفتند؟ چرا خاموشی گزیده‌اند؟ آیا آن‌ها کسانی را که "مبارزه با ارتجاع را اصل کرده‌اند" و با این غفلت، "مبارزه با امپریالیسم" را در عمل به صورت یک مساله فرعی درآورده‌اند، هنوز هم "منحرف کنندگان مسیر انقلاب" می‌دانند؟

(۵۲) "مجاهد"، شماره ۸، ص ۲، مقاله: "در یک انقلاب مکتبی وضد امپریالیستی نمی‌توان از توان انقلابی هیچ قشر و طبقه‌ای صرف‌نظر کرد."

(۵۳) همان منبع، همان‌جا

(۵۴) "مجاهد"، شماره ۸، مقاله: "دانشگاه و انقلاب" (۳)

(۵۵) همان منبع، همان‌جا

یک نمونه

پروازش از واگذاری

اراضی

به دهقانان

سرانجام، دهقانان روستای کروج توانستند با همکاری نهادهای انقلابی منطقه و از جمله هیئت ۷ نفری تحت نظر شورای ده، کلیه زمین‌های ۴ مالک بزرگ و وابسته رژیم طاغوت این روستا را به ۱۵۰ نفر از دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین واگذار کنند.

این روستا در ۱۵-۱۰ کیلومتری غرب فلاورجان از توابع لنگران سفلی قرار دارد و جمعیت آن بالغ بر ۱۵۰ خانوار (۸۰۰ نفر) است. سطح زمین‌های زیر کشت ۱۲۰ هکتار است. در حال حاضر زمین‌های معادله شده به قطعات ۵ تا ۴۰ هکتار چریب در اختیار گروه‌های ۷ تا ۱۰ نفره گذاشته شده است، تا پیشک مشاع مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

این اقدام باعث شده است که تمام زمین‌های روستا به بهترین وجهی بهره‌کشت رود. دهقانان ۳۰۰ هکتار چریب (۳۰ هکتار) از زمین‌ها را - که هم‌اکنون مرق (شیرین) و علف پوشانده بود، شخم زده‌اند و آماده کشت کرده‌اند. نوع کشت را، برای آنکه لطمه به زمین‌های همجوار وارد نیاید، شور تعیین می‌کند.

بهجت دهقانان، دیگر حتی یک وجب زمینی که با برآورد می‌باشد، یافت نمی‌شود. در حدود ۵۰ هکتار چریب باغ‌برخ اهالی روستا تحت نظر شور اداره می‌شود. آب زراعی این روستا توسط چاه و نهی کماز رودخانه مستقیم می‌گردد، تا مین می‌شود. بر این روستا ۴ مالک چنگ انداخته بودند، از جمله استاندار سابق امفغان بود و نماینده مجلس شورای ضدملی سابق.

یکی دیگر از مالکین باخبر زمین‌های دهقانانی که ورشکسته می‌شدند، مالک شد. یکی از دهقانان میگفت: "همین یکسال پیش، وقتی یکی از مالکین، کندم‌ها را بوسیله کمباین درو کرد، بزدا و رقیمت تا ساق‌های صحران را از او خریدیم، کندم‌ها پیمان را در آن بهرمانیم، ولی او ساق‌ها را باقی‌مانده کشید و پیمان داد و گفت: "پرومی شوید! آن‌ها زند و مرد را به بیگاری می‌گرفتند."

دیگری می‌گوید: "سال ۲۲ با عدای از دهقانان رفتم بمقدار زمینی را که مرق و علف پوشانده بود، شخم زده و بزرگ‌ترین بهره‌بردار، ولی به دستور مالک، ژاندارم‌ها بجان ما ریختند و همراکت بسته روانه زندان ساختند. وقتی ما را می‌بردند، بهره‌بردار خطاب به مالک گفت: اینها مثل بچه‌های توستند. چرا اینقدر بلا بر سر آنها می‌آوری. ولی او، با اشاره‌ای بزرگ‌تر و لگد زدن‌ها را کشید. بعد از این روستا، گذشته از جوانانی که به خدمت سربازی اعزام شده‌اند و اکنون در جبهه هستند، تعدادی نیز خود داوطلب گشته‌اند."

اهالی روستای کروج به اندازه وسعتان کمک‌های زیادی به جبهه کرده‌اند. از جمله تا بحال دو ماشین خاور پوشاک، پتو و خوراکی به جبهه فرستاده‌اند.

شرواگذاری زمین‌های ۴ بزرگ مالک طاغوتی به دهقانان از حلال معلوم است. دهقانان حتی یک وجب از زمین‌ها را با این گذاشته‌اند. برخلاف تبلیغات بزرگ مالکان و طرفدارانشان، که گویند اثر اصلاحات ارضی، "سطح کشت پلین آمده"، واقعیت‌ها و هم‌تو کوشش دهقانان تودهنی محکم بر دهان این یاوه‌گویان است.

